

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

اما دخترم فاطمه

مناقب و مصائب حضرت زهرا عليها السلام از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نویسنده : ب. ام نرجس

پیشگفتار

ليلة القدر

مناقب سيدة النساء از لسان سيد الأنبياء گلاب از گل است، و فضائل دختر از پدر شنیدن «من في البيت ادرى بما في البيت» است. فاطمه عليها السلام را کسی بهتر از همه معرفی می کند که او در دامانش نشو و نما یافته و متخلق به اخلاق اوست و همانگونه که او می خواسته بوده، تا جائی که درباره اش «ام ابیها» و «فداها ابوها» فرموده است.

هزار و چهار صد و سی سال است که مدیحه سرائی و بیان جلالت فاطمه عليها السلام انسیه حوراء زهرای ملکوتی از ناحیه ی خداوند متعال و فرشتگان آغاز گردیده، و نه از همان روز که هزاران سال قبل از خلقت و ولادت جسمانی اش ذکر فضائل او زبانزد اهل آسمانهاست.

اکنون گوش بر سخن پیامبر رحمت دوخته ایم که مظهر بلند رحمت الهی را به ما محبین فاطمه اش معرفی می کند.

سر بر آستان در نیم سوخته اش - همانجا که قتلگاه محسن عزیز است - گذاشته ام تا با دست مجروح از این بی دست و پا دستگیری کند، تا در روز رستاخیز در کنار خدمتگزارانش بایستد.

یادآور می شوم که مناقب و فضائل فاطمه عليها السلام از لسان رسول الله صلى الله عليه وآله اگر چه در کتب عامه نیز بسیار است ولی غالباً فضائلی را نقل کرده اند که محتوای بلندی ندارد، و چون اکثر آن روایات از عایشه و امثال اوست می بینیم به خاطر حقد و حسدی که به فاطمه عليها السلام و مادرش خدیجه عليها السلام و امیرالمؤمنین عليه السلام داشته، روایاتی است که فضائل بلند و مقامات و منزلت معنوی در بر ندارد.

در این مجموعه سعی شده روایات اصیل شیعه از نظر سند و متن و محتوی نقل شود.
البته چند حدیث نیز از عامه به مناسبت از رسول الله ﷺ آورده شده است.
حسن اتفاق اینکه شروع این مجموعه در ایام ولادت امام رضا علیه السلام و اتمام آن در ایام
شهادت آنحضرت در حرم ملکوتیش انجام گرفت. و لله الحمد و لموالینا المنه، و علی بنت
رسول الله ﷺ منا التحیه والسلام.

مشهد مقدس، آخر صفر 1421، بهار 1379

ب. ام نرجس

مناقب فاطمه از زبان پیامبر ﷺ

مناقب فاطمه قبل از این عالم از زبان پیامبر

خلقت نورانی پیامبر ﷺ و اهل بیت گرامی اش دورانی است که هیچ بشری آن را ندیده و فقط آن انوار پاک هستند که باید از آن زمان خبر دهند. اینک پیامبر ﷺ برگزیده هایی از آن عالم نورانی برای ما بیان می فرماید.

تاجدار فردوس

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آنگاه که خداوند آدم و حوا را آفرید، آنان در بهشت به خود بالیدند. آدم به حوا گفت: خداوند خلقی زیباتر از ما نیافریده است.

خدا به جبرئیل وحی نمود: دو بنده ام (آدم و حوا) را به فردوس اعلیٰ ببر. وقتی وارد فردوس شدند، به دختری بر روی تختی از

تخت های بهشت نظر کردند که تاجی از نور بر سر و دو گوشواره از نور در گوش داشت، و بهشت از نور چهره اش روشن بود.

آدم گفت: حبیبم جبرئیل، این دختر که بهشت از زیبایی چهره اش روشن شده کیست؟! جبرئیل گفت: این فاطمه دختر محمد پیامبر از فرزندان توست که در آخرالزمان است. آدم گفت: این تاجی که بر سر دارد چیست؟ جبرئیل گفت: شوهرش علی بن ابی طالب است. آدم پرسید: این دو گوشواره که در گوش دارد چیست؟ جبرئیل گفت: دو فرزندش حسن و حسین است. آدم گفت: حبیبم جبرئیل، آیا آنان پیش از من خلق شده اند؟ جبرئیل گفت: آنان در علم پوشیده ی خدا موجود بودند، چهار هزار سال قبل از آنکه تو آفریده شوی.

(کشف الغمه: ج 1 ص 456 از کتاب الآل ابن خالویه از پیامبر ﷺ).

سبب آفرینش

پیامبر ﷺ می فرماید: خداوند تبارک و تعالی چنین فرمود: ای احمد، اگر تو نبودی
افلاک را نمی آفریدم، و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم، و اگر فاطمه نبود هیچیک از شما
را نمی آفریدم.

(جنه العاصمه: ص 49 از کتاب کشف اللثالی ابن عرندس از پیامبر ﷺ.)

معلم تقدیس

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند عزوجل من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از یک نور آفرید، و بعد این نور را فشرده و شیعیان ما از آن بوجود آمدند. بعد ما تسبیح گفتیم و آنان نیز تسبیح گفتند، و ما تقدیس کردیم و آنان نیز تقدیس کردند، و ما تهلیل گفتیم و آنان نیز تهلیل گفتند، و ما تمجید کردیم و آنان نیز تمجید کردند، و ما خدا را به وحدانیت یاد کردیم و آنان نیز توحید خدا گفتند.

سپس خداوند آسمانها و زمین و ملائکه را آفرید. ملائکه صد سال درنگ نمودند در حالیکه نه تسبیح و نه تقدیس می دانستند. آنگاه که ما تسبیح کردیم و شیعیان ما تسبیح کردند فرشتگان نیز تسبیح کردند، و همینطور بقیه ی ذکرها را از ما تقلید کردند.

ما موحد بویم آنگاه که موحدی نبود. پس همانطور که خداوند ما و شیعیان ما را اختصاص داده سزاوار است بر خدا که ما را و شیعیان ما را به اعلیٰ علیین پیش ببرد. خداوند ما و شیعیان ما را قبل از آنکه اجسام باشیم برگزیده است. خدا ما را خوانده و ما او را اجابت کرده ایم، و خدا ما و شیعیان ما را آمرزید قبل از آن که ما از خدا طلب آمرزش کنیم.

(الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء عليها السلام: ج 1 المطاف الثاني ح 24، از كشف الغمه والمحتضر و جامع

الاجبار.)

منصوره ی آسمان

پیامبر ﷺ فرمود: نور فاطمه قبل از خلقت زمین و آسمان آفریده شده است. بعضی از مردم عرض کردند: یا نبی الله، پس او انسیه نیست؟ فرمود: فاطمه حوراء انسیه است. گفتند: یا نبی الله، چگونه او حوراء انسیه است؟ فرمود: خداوند عزوجل او را قبل از خلقت آدم از نور خود آفرید آنگاه که ارواح بودند. وقتی خداوند عزوجل آدم را آفرید، نور او بر آدم عرضه شد. گفتند: یا نبی الله، فاطمه کجا بود؟ فرمود: زیر ساق عرش در حقه ای بود. گفتند: یا نبی الله، طعام او چه بود؟ فرمود: تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید. وقتی خداوند عزوجل آدم را آفرید، و مرا از صلب او خارج کرد، و خواست فاطمه را از صلب من خارج کند، او را در بهشت در سیبی قرار داد، و جبرئیل آن سیب را برای من آورد و گفت: السلام علیک و رحمه الله و برکاته یا محمد. گفتم: و علیک السلام و رحمه الله. حبیبم جبرئیل گفت: یا محمد، پروردگارت سلام می رساند. گفتم: سلام از اوست و به سوی او باز می گردد. گفت: یا محمد، این سیبی است از بهشت که خداوند عزوجل به تو اهدا کرده است. آن را گرفتم و به سینه ام چسبانیدم. گفت: یا محمد، خدای عزوجل می فرماید: آن را میل کن. من آن را شکافتم، و نور تابانی دیدم و ترسیدم. گفت: یا محمد، چرا نمی خوری؟ بخور و نترس که این نور منصوره در آسمان و فاطمه در زمین است. گفتم: حبیبم جبرئیل، برای چه در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است؟ گفت: در زمین فاطمه نامگذاری شده برای آنکه شیعیانش از آتش جهنم جدا شده و دشمنانش از محبت او جدا شده اند. و در آسمان منصوره است بخاطر قول خداوند

عزوجل كه: «آن روز مؤمنان به نصر و يارى خداوند خوشحال مى شوند كه هر كس را
بخواهد يارى مى كند»، يعنى نصر و يارى فاطمه براى دوستانش.
(الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء عليها السلام: ج 1 المطاف الاول ح 13 از معانى الاخبار و تفسير برهان و
نزه الابرار و تراجم اعلام النساء والدمعه الساكبه.)

قندیل عرش

سلمان فارسی می گوید: خدمت پیامبر ﷺ در مسجد نشسته بودم. عباس بن عبدالمطلب وارد شد و سلام کرد. پیامبر ﷺ جواب سلام داد و خوش آمد گفت. عباس عرض کرد: یا رسول الله، چرا خداوند علی بن ابی طالب را بر اهل بیت برتری داده با اینکه اصل ما یکی است؟ حضرت فرمود: عمو جان به تو خبر می دهم.

هنگامی که خداوند من و علی را آفرید، آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و لوح و قلم نبود. آنگاه که خداوند ابتدای خلقت مرا اراده کرد کلمه ای گفت که آن کلمه نور شد. بعد کلمه ی دیگری گفت و آن کلمه روح شد و بین نور و روح ممزوج شد و آن دو به اعتدال رسیدند. بعد خداوند من و علی را از آن دو آفرید.

سپس از نور من نور عرش را جدا کرد و من برتر از عرش هستم. سپس از نور علی نور آسمانها را جدا کرد و علی برتر از آسمانها است. سپس از نور حسن نور خورشید را و از نور حسین نور ماه را جدا کرد، و حسن و حسین برتر از خورشید و ماه هستند.

فرشتگان خدای تعالی را تسبیح می کردند و در تسبیحشان می گفتند: «سبوح قدوس! از نورهایی که در پیشگاه خداوند چقدر گرامی هستند»!

و وقتی خداوند تعالی خواست فرشتگان را امتحان کند ابری از ظلمت بر آنان فرستاد که فرشتگان اول آن را از آخرش و آخر آن را از اولش تشخیص نمی دادند. فرشتگان به خدا عرض کردند: خدای ما و سید ما، از روزی که ما را آفریدی مثل این تاریکی ندیدیم. به حق این انوار از تو درخواست می کنیم این ظلمت را از ما برداری. خداوند عزوجل فرمود: قسم به عزت و جلالم این کار را خواهم کرد.

آنگاه نور فاطمه زهرا عليها السلام را مانند قندیل آفرید، و از گوشه ی عرش آویخت. با آن نور آسمانهای هفتگانه و زمینه ای هفتگانه نورانی شد و برای همین فاطمه عليها السلام به زهرا نامگذاری شد.

فرشتگان خدا را تسبیح و تقدیس می کردند. خدا فرمود: قسم به عزت و جلالم، ثواب تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت برای دوستان این بانو و پدرش و همسرش و فرزندانش قرار می دهم.

سلمان می گوید: عباس از خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و علی بن ابی طالب عليه السلام را دید و او را به سینه چسباند و میان دیدگانش را بوسید و گفت: پدرم فدای عترت مصطفی، اهل بیتی که چقدر در پیشگاه خداوند تعالی گرامی هستند.

(بحار الانوار: ج 43 ص 17 ح 16 از ارشاد القلوب.)

نور ولایت

پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که خدای عزوجل بهشت را آفرید، آن را از نور عرش آفرید. سپس از آن نور گرفت و ثلث آن نور به من و ثلث آن به فاطمه و ثلث آن به علی و اهل بیتش رسید. به هر کس از این نور رسید بر ولایت آل احمد هدایت شد، و به هر کس نرسید از ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله گمراه شد.

(الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهرا عليها السلام: ج 1 المطاف الثالث ح 11 از خصال و روضه الواعظین و مناقب ابن شهر آشوب.)

مناقب فاطمه در این عالم از زبان پیامبر

در دنیا فضائل و مناقب بسیاری از ساحت مقدس حضرت صدیقه ی طاهره عَلَيْهَا به ظهور رسیده که اکثر آنها در حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوقوع پیوسته است. اینک از لسان مبارک آنحضرت آنچه در حضورش واقع شده می شنویم.

شمیم بهستی

عایشه می گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می دیدم که فاطمه عَلَيْهَا را می بوسید. عرض کردم: یا رسول الله: دیدم کاری انجام می دادی که قبلا انجام نمی دادی؟ فرمود: ای حمیراء، آن شب که مرا به آسمان بردند، داخل بهشت شدم و در کنار درختی از درختان بهشت ایستادم که درختی زیباتر از آن و برگ هایش سفیدتر و میوه اش گواراتر از آن در بهشت ندیدم. میوه ای از میوه های آن چیدم و خوردم و آن در صلب من نطفه شد، هنگامی که بر زمین آمدم خدیجه به فاطمه حامله شد. من هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم بوی فاطمه را استشمام می کنم. ای حمیرا، فاطمه همانند زنان آدمیان نیست، و او عادت زنان ندارد آنطور که زنان دارند.

(مجمع الزوائد و منبع الفوائد هیثمی: ج 9 ص 202).

گفتگو در رحم

روزی از روزها حضرت خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا به بعضی از میوه های بهشت دارالسلام نظر کند. جبرئیل دو سیب خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: یا محمد، خدائی که برای هر چیز قدر و اندازه قرار داده به تو می گوید: یکی از این سیب ها را تو میل کن، و دیگری را به خدیجه بده تا میل کند. من از شما دو نفر فاطمه زهرا را می آفرینم.

آنچه جبرئیل امین دستور داده بود پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد. وقتی کفار از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که شکافتن ماه را به آنان نشان دهد، در حالیکه حمل فاطمه برای خدیجه ظاهر شده بود. خدیجه از این سخن کفار ناراحت شد و گفت: ناامید باد کسی که محمد را تکذیب کند. او بهترین رسول و نبی است.

در این حال فاطمه علیها السلام از شکم خدیجه علیها السلام صدا زد: مادر جان، محزون و ناراحت نباش و هراس مکن که خداوند همراه پدرم است.

(فاطمه الزهراء علیها السلام بهجه قلب المصطفی صلی الله علیه و آله: ص 45، از روض الفائق.)

رطب بهشت

عایشه خدمت پیامبر ﷺ وارد شد دید آن حضرت فاطمه علیها السلام را می بوسد. عایشه گفت: یا رسول الله، آیا او را دوست داری؟ فرمود: بدان قسم بخدا، اگر محبت مرا نسبت به او می دانستی! محبتت به او زیاد می شد.

شب معراج که مرا به آسمان چهارم بردند، جبرئیل اذان و میکائیل اقامه گفت. سپس به من گفته شد: یا محمد نزدیک شو. گفتم: من جلو بیفتم در حالی که تو در حضور من هستی، ای جبرئیل؟ گفت: بلی، خداوند عزوجل پیامبران مرسلش را بر ملائکه ی مقربینش فضیلت داده است. من جلو افتادم، و برای اهل آسمان چهارم نماز خواندم. بعد به طرف راستم توجه کردم، و ابراهیم را در باغی از باغ های بهشت دیدم که گروهی از فرشتگان در آن جمع بودند.

بعد به آسمان پنجم و از آن به آسمان ششم رفتم مرا صدا زدند: یا محمد، پدرت ابراهیم پدر نیکویی است و برادرت علی برادر نیکویی است. وقتی به حجابها رسیدم، جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت برد. به درختی از نور رسیدم که در پای آن درخت دو فرشته به زینت و زیور آراسته بودند. گفتم: حبیبم جبرئیل، این درخت برای کیست؟ گفت: برای برادرت علی بن ابی طالب علیه السلام و این دو فرشته برای او زینت و زیور کرده اند.

سپس جلو رفتم و رطبی از کره نرم تر و از مشک خوشبوتر و از عسل شیرین تر دیدم. رطبی برداشتم و خوردم و آن خرما در صلب من نطفه شد. وقتی به زمین آمدم خدیجه به فاطمه حامله شد. پس فاطمه حوراء انسیه است. وقتی من مشتاق بهشت می شوم بوی فاطمه را استشمام می کنم.

(الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء علیها السلام: ج 2 المطاف الاول ح 8 از علل الشرائع و دلائل الامامه.)

فاطمه نامیدم

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: من فاطمه را فاطمه نامیدم، زیرا خداوند او را و کسانی از ذریه اش را که خدا را با توحید ملاقات کنند، و به آنچه من آوردم ایمان دارند از آتش جهنم جدا کرده است.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: من دخترم را فاطمه نام گذاشته ام بخاطر آنکه خداوند عزوجل او و کسانی که او را دوست دارند از آتش جهنم جدا کرده است.

(امالی شیخ طوسی: ج 2 ص 183).

بتول است

پیامبر ﷺ فرمود: فاطمه را بتول نامیدم زیرا او به حیض و نفاس مبتلا نمی شود. و فرمود: فاطمه بتول نامگذاری شد برای آنکه هر شب بتول بود، و معنایش آنست که هر شب بکر می شد. مریم را بتول نامیدند برای آنکه عیسی علیه السلام را بکر بدنیا آورد. از عبدالله بن حسن از مادرش از جده اش روایت شده که بخاطر انقطاع او به درگاه خدا به بتول لقب داده شده است.

(عوالم العلوم: ج 1/11 ص 79 از ینابیع الموده قندوزی.)

علی همتای فاطمه

پیامبر ﷺ را در مسئله ی ازدواج فاطمه علیها السلام سرزنش می کردند. حضرت هم فرمود:
اگر خداوند علی بن ابی طالب علیه السلام را نمی آفرید برای فاطمه علیها السلام کفوی نبود.
(بحار الانوار: ج 43 ص 106 ح 22 از مناقب ابن شهر آشوب.)

طوبی از مهر فاطمه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ام ایمن خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد در حالیکه در گوشه ی چادرش چیزی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: ای ام ایمن، آنچه همراهت آورده ای چیست؟ عرض کرد: فلان دختر را شوهر دادند و بر سرش نثار (نثار نُقل یا پول و یا هر چیز دیگری است که در عروسی بر سر عروس می پاشند و حاضرین آن را جمع آوری می کنند.) ریختند، و من از نثار او برداشتم.

بعد ام ایمن گریه کرد و گفت: یا رسول الله، فاطمه را تزویج کردی و چیزی برای او نثار نکردی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام ایمن، چرا درست نمی گوئی؟! وقتی خداوند تبارک و تعالی فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج کرد، امر کرد تا درختان بهشت از زینت ها و زیورها و یاقوت و در و زمرد و استبرقشان نثار کردند. آنقدر از آن برداشتند که کسی قدر آنرا نمی داند و خداوند طوبی را در مهر فاطمه بخشید و آن را در منزل علی قرار داد.

(بحار الانوار: ج 43 ص 98 ح 10 از امالی صدوق.)

خضم فاطمه

فاطمه عليها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: مرا به مهریه ی کم تزویج کردی. حضرت به او فرمود: من تو را تزویج نکردم بلکه خداوند تو را در آسمان تزویج نمود، و یک پنجم دنیا را مهریه ی تو قرار داد تا مادامی که آسمانها و زمین هست.

(بحار الانوار: ج 43 ص 144 ح 44 از کافی.)

همچین پیامبر صلی الله علیه و آله به علی عليه السلام فرمود: یا علی، خداوند عزوجل فاطمه را به تو تزویج کرد، و زمین را مهریه اش قرار داد. هر کس با دشمنی تو روی زمین راه رود، به حرام راه رفته است.

(بحار الانوار: ج 43 ص 145 ح 49، از مصباح الانوار و کتاب المحتضر.)

تزویج آسمانی

پیامبر ﷺ فرمود: من مثل شما بشری هستم که در میان شما ازدواج می‌کنم، و به شما تزویج می‌کنم به جز فاطمه که تزویج او از آسمان (از طرف خدا) نازل شده است.

همچنین پیامبر ﷺ فرمود: ملکی نزد من آمد و گفت: یا رسول الله، خداوند تبارک و تعالی به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: من فاطمه عَلِیَّهَا دخترت را در ملاً اعلیٰ به علی تزویج کردم. تو نیز در زمین او را به علی تزویج کن.

(مقتل الحسین عَلِیَّهِ خوارزمی: ص 80 فصل 5).

لباس وصله دار و سندس

پیامبر ﷺ در شب عروسی و زفاف، برای فاطمه علیها السلام پیراهنی نو تهیه کرد در حالیکه یک پیراهن وصله داری نیز در خانه داشت. سائلی بر در خانه آمد و گفت: من از خانه ی پیامبر پیراهن کهنه ای می خواهم. حضرت خواست پیراهن وصله دار را به او بدهد که این آیه یادش آمد: «به نیکی نائل نمی شوید تا آنچه دوست دارید انفاق کنید». این بود که پیراهن نو را به سائل داد.

عروسی که نزدیک شد جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد، خداوند به تو سلام می رساند و امر کرده که به فاطمه سلام برسانم و هدیه ای برای او با من فرستاده از لباس های بهستی که از سندس سبز است.

هنگامی که سلام را به فاطمه علیها السلام رسانید و آن پیراهنی که از بهشت آورده بود به او پوشانید. اطراف فاطمه علیها السلام را پیامبر صلی الله علیه و آله با عبا و جبرئیل با بالهایش گرفت تا نور آن پیراهن بهستی دیده ها را خیره نکند.

جبرئیل حله ای آورد که قیمتش به ارزش همه ی دنیا بود. وقتی فاطمه علیها السلام آن را پوشید زنان قریش از دین آن متحیر شدند و گفتند: این برای تو از کجا رسیده است!! فرمود: این از طرف خداست.

(عوالم العلوم: ج 1/11 ص 230، 231 از نزهه المجالس).

به علی راضی هستم

سلمان می گوید: کنار پیامبر ﷺ ایستاده بودم و به دست پیامبر ﷺ آب می ریختم. در این حال فاطمه علیها السلام وارد شد در حالیکه گریه می کرد.

پیامبر ﷺ دستش را که آب از آن می چکید بر سر فاطمه گذاشت و گفت: خدا چشم تو را نگریاند، چرا گریه می کنی ای حوریه؟ عرض کرد: بر جمعی از زنان قریش که همه خضاب کرده بودند عبور کردم. وقتی مرا دیدند، از من و پسر عمویم بدگوئی کردند. پیامبر ﷺ فرمود: از آنان چه شنیدی؟ عرض کرد: گفتند: بر محمد سخت است که دخترش را به فقیر قریش و کم ثروت ترین آنان تزویج کرده است.

پیامبر ﷺ به او فرمود: قسم بخدا دخترم، من تو را تزویج نکردم بلکه خدا تو را به علی علیه السلام تزویج کرد، و شروع آن از طرف خدا بود، و قصه آن چنان است که ابوبکر و عمر به خواستگاری تو آمدند. من در این موقع کار تو را به خدا واگذار کردم و از پاسخ به مردم خودداری کردم.

روز جمعه نماز صبح را خوانده بودم که صدای بال ملائکه و همهمه ی آنان را شنیدم. بعد حبیبم جبرئیل را با هفتاد صف از فرشتگان که بر سرشان تاج و در گوششان گوشواره و در بازوانشان بازوبند بود دیدم.

گفتم: برادرم جبرئیل، این سر و صدا از آسمان چیست؟ جبرئیل گفت: یا محمد، خداوند عزوجل توجهی به زمین کرد و از مردان علی را و از زنان فاطمه را اختیار نمود، و فاطمه را به علی تزویج کرد.

فاطمه علیها السلام سرش را بلند کرد و تبسم نمود، بعد از آنکه گریه کرده بود. سپس گفت: به آنچه خدا و رسولش راضی است راضی شدم.

پیامبر ﷺ فرمود: یا فاطمه، آیا درباره ی میل و رغبت به علی ؑ بیشتر بگویم؟
عرض کرد: بلی. فرمود: هیچ سواره ای گرمی تر از ما چهار نفر بر خدا وارد نمی شود:
برادرم صالح که بر ناقه ی خود سوار است، و عمویم حمزه که سوار بر ناقه ی غضبا و من
بر براق و همسر تو علی بن ابی طالب بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار است.

فاطمه ؑ عرض کرد: آن ناقه را برای من توصیف کن که از چه چیزی آفریده شده؟
فرمود: ناقه ای است که از نور خدای عزوجل آفریده شده. دو طرف آن پوشیده با دیباج
است. آن ناقه زرد رنگ و سرش سرخ، حدقه ی چشمانش سیاه، پاهایش از طلا،
افسارش از مروارید تازه، چشمانش از یاقوت، شمکش از زبرجد سبز است. قبه و
هودجی از مروارید سفید روی آن است که باطنش از ظاهرش و ظاهرش از باطنش دیده
می شود و از بخشش خدا آفریده شده است. این ناقه از ناقه های خداست که هفتاد هزار
رکن دارد. بین هر رکن هفتاد هزار فرشته است که خدا را با تسبیحات گوناگون تسبیح می
کنند.

از کنار هر جمعی که می گذرد، می گویند: این بنده کیست؟ چقدر خدای عزوجل او را
گرامی داشته؟ آیا او نبی مرسل یا ملک مقرب یا حامل عرش یا حامل کرسی است؟! در
این موقع منادی از وسط عرش ندا می کند: ای مردم، این نبی مرسل و ملک مقرب نیست.
این علی بن ابی طالب است.

بعد یکی یکی جلو می آیند و می گویند: انا لله و انا الیه راجعون، به ما گفتند و ما
تصدیق نکردیم، و ما را نصیحت کردند و ما قبول نکردیم. آنان که علی ؑ را دوست
دارند به عروه الوثقی می آویزند و در آخرت نجات پیدا می کنند.

یا فاطمه، آیا برای میل و رغبت به علی ؑ زیادتیر بگویم؟ عرض کرد: پدر جان
بیشتر بگو.

پیامبر ﷺ فرمود: علی در پیشگاه خدا از هارون گرامی تر است، چون هارون موسی
ﷺ را به غضب آورد، و علی ﷺ هرگز مرا به غضب نیاورده و من هیچگاه به چهره ی
علی نگاه نکردم مگر آنکه غضبم از بین رفت.
یا فاطمه، آیا درباره ی میل و رغبت به علی ﷺ بیشتر بگویم؟ فاطمه ﷺ عرض
کرد: ای رسول خدا بیشتر بگو.

فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: یا محمد، از طرف خدای سلام به علی سلام
برسان.

فاطمه ﷺ برخاست و گفت: به خدا به پروردگاری و به تو پدر جان به پیامبری و به
پسر عمویم به شوهری و ولایت راضی هستم.
(احقاق الحق: ج 5 ص 116 ج 110 از در بحر المناقب.)

نیایش فاطمی

حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: در جمعه ساعتی هست که هیچ مسلمانی آن ساعت را مراقبت نمی کند که در آن از خدا خیری مسئلت کند مگر آنکه به او عطا می فرماید. عرض کردم: یا رسول الله، آن کدام ساعت است؟ فرمود: وقتی نصف چشمه ی خورشید به طرف غروب مایل شود.

فاطمه علیها السلام به خدمتکارش می فرمود: جای بلندی برو و آنگاه که نصف چشمه ی خورشید به غروب مایل شد به من خبر بده تا دعا کنم.

(دلایل الامامه: ص 4)

خانه داری پر تلاش

امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی از بنی سعد گفت: آیا حدیثی درباره ی خود و فاطمه برایت بگویم؟

او محبوب ترین شخص خانواده نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود. آنقدر با مشک آب آورده بود که بند مشک در سینه اش اثر گذاشته بود، و آنقدر با آسیاب دستی آرد کرده بود که دست هایش آبله دار شده بود، و آنقدر خانه را جارو کرده بود که لباس هایش غبارآلود شده بود و به قدری آتش زیر دیگ روشن کرده بود که لباس هایش تغییر کرده بود، و در اثر اینها آثار بسیار سختی بر او وارد شده بود.

من به او گفتم: اگر خدمت پدرت بروی و خدمتکاری از او درخواست کنی از زحمت و فشاری که در این کارها می کشی تو را راحت و کفایت می کند.

فاطمه علیها السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دید در حضور حضرت جوانانی هستند. لذا حیا کرد چیزی بگوید و برگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله دانست که فاطمه علیها السلام برای حاجتی و کاری آمده است.

فردا صبح که هنوز ما در رختخواب بودیم تشریف آورد و سلام کرد. ما به خاطر آنکه در رختخواب بودیم حیا کردیم و چیزی نگفتیم. دوباره سلام کرد و ما ساکت ماندیم و چیزی نگفتیم. بار سوم سلام کرد. این بار ترسیدیم که اگر جواب نگوئیم باز گردد، و پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی چنین می کرد که سه بار سلام می کرد، و اگر پاسخی داده نمی شد برمی گشت.

گفتم: و علیک السلام یا رسول الله، داخل شو. فوراً آمد و نزد سر ما نشست و فرمود: یا فاطمه، دیروز چه کار داشتی که نزد محمد آمده بودی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: برای آنکه مبدا اگر فاطمه علیها السلام جواب ندهد حضرت برخیزد و برود، من سرم را از زیر لحاف بیرون آوردم و عرض کردم: یا رسول الله، به خدا

قسم من به تو خبر می دهم: فاطمه آنقدر با مشک آب آورده که در سینه اش اثر گذاشت و به قدری آسیاب را چرخانده که دستهایش آبله دارد شده، و به قدری خانه را جارو کرده که لباس هایش گردآلود شده، و بقدری زیر دیگ آتش روشن کرده که رنگ لباس هایش سیاه شده است. من به او گفتم: اگر نزد پدرت بروی و از او خدمتکاری بخواهی در این کارها مشکلات تو را کفایت می کند.

حضرت فرمود: آیا چیزی به شما پیاموزم که بهتر از خدمتکار است؟ وقتی که به خوابگاه خود رفتی: سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگو.

فاطمه علیها السلام سر از رختخواب بیرون کرد و گفت: از خدا و رسولش راضی شدم! از خدا و رسولش راضی شدم! از خدا و رسولش راضی شدم!
(علل الشرائع: ج 2 باب 89 ح 1.)

حضرت زهرا علیها السلام این تسبیح را بعد از هر نماز ترک نکرد، و این تسبیح به او نسبت داده شد.

(بحار الانوار: ج 82 ص 366 ح 25 از دعائم.)

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام

فضائل تسبیح حضرت زهرا علیها السلام بسیار است از جمله:

1. اگر چیزی بهتر از این تسبیح بود پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه علیها السلام می آموخت.
2. تسبیح فاطمه علیها السلام هر روز بعد از نماز بهتر است از هزار رکعت نماز در روز.
3. ما کودکانمان را به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام امر می کنیم همانطور که آنان را به نماز امر می کنیم.
4. عبادت با تسبیح حضرت زهرا علیها السلام مانند لباس آراسته با زیوری در مقابل لباس بی زیور است.
5. گوینده ی آن از بسیار ذکر کنندگان محسوب می شود که در قرآن می فرماید: **الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالدَّاكِرَاتِ**). و مستحب است بعد از اتمام تسبیح «لا اله الا الله» و «استغفر الله» بگوید. شیخ بهائی می گوید: باید اول «الله اکبر»، بعد «الحمد لله»، بعد «سبحان الله» گفته شود.

اکسیر دعا

پیامبر ﷺ فرمود: یا فاطمه، آیا تو را دعایی بیاموزم که هر کس با آن خدا را بخواند دعایش مستجاب می شود، و به خواننده آن سم و سحر اثر نمی کند و شیطانی متعرض او نمی شود، و دعای او رد نمی شود، و همه ی دعاهایی که در آن میل و رغبت به خدا باشد چه فوری و چه مدت دار برآورده می شود.

گفتم: بلی پدر جان، به خدا قسم این دعا نزد من محبوب تر است از دنیا و آنچه در آن است. دعا این است:

«یا اللَّهُ يا أعزَّ مذکور وأقدمه قداماً في العزة والجبروت. يا اللَّهُ يا رحيم كلُّ مُسترحِمٍ ومُنزَعٍ كُلِّ مَلْهُوفٍ يا اللَّهُ يا راحم كلِّ حزين يشكو بثه وحزنه إليه. يا اللَّهُ يا خير من طلب المعروف منه وأسرعه إعطاءً. يا اللَّهُ يا من تخاف الملائكة المتوقِّدة بالنور منه. أسألك بالأسماء التي يدعوك بها حاملة عرشك ومن حول عرشك يسبحون بها شفقةً من خوف عذابك. وبالأسماء التي يدعوك بها جبرئيل وميكائيل وإسرافيل إلا أجبتني وكشفت يا إلهي كرتي وسترْتْ ذنوبي. يا من يأمر بالصيحة في خلقه فإذا هم بالساهرة، أسألك بذلك الإسم الذي تحيي به العظام وهي رميم، أن تحيي قلبي وتشرح صدري وتصلح شأنِي. يا من خص نفسه بالبقاء وخلق ليرثه الموت والحياة، يا من فعله قول وقوله أمرٌ وأمره ماض على ما يشاء. وأسألك باسمك الذي دعاك به خليلك حين ألقى في النار فاستجبت له وقلت يا نار كوني برداً وسلاماً على إبراهيم، وبالإسم الذي دعاك به موسى من جانب الطور الأيمن فاستجبت له دعاءه، وبالإسم الذي كشفته به عن أيوب الضر، وتبت على داود، وسخرت لسليمان الريح تجرى بأمره والشیاطين، وعلمته منطق الطير، وبالإسم الذي وهبت لذكر يا يحيى، وخلقته به عيسى من روح القدس من غير أب، وبالإسم الذي خلقت به العرش والكُرسی، وبالإسم الذي خلقت به الروحانيين، وبالإسم الذي خلقت به الجن والإنس، وبالإسم الذي خلقت به جميع الخلق وجميع ما أردت من شيء، وبالإسم الذي قدرت به على كل شيء، أسألك بهذه الأسماء لما أعطيتني سؤلي وقضيت بها حوائجي.»

یا فاطمه، وقتی خدا را به این کلمات خواندی به تو گفته می شود: لیبیک لیبیک!

(دلائل الامامہ طبری امامی: ص 5.)

صلوات بر حضرت زهرا عليها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا فاطمه، هر کس به تو صلوات فرستد خداوند او را می آمرزد، و من هر جای بهشت باشم او را به من می رساند.

در روایات صلوات بر فاطمه عليها السلام چنین آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَأُمِّ أَحِبَّائِكَ وَأَصْفِيَّائِكَ الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَفَضَلْتَهَا وَأَخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَكُنِ الثَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةِ الْهُدَى وَحَلِيلَةَ صَاحِبِ الْوَأَاءِ وَالْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمَّهَا صَلَوةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُقَرُّ بِهَا أَعْيُنُ ذُرِّيَّتِهَا وَأَبْلُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ.»

دو زیارت ماثور نیز برای حضرت آمده است:

يَا مُمْتَحَنَةَ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً ، وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ
أَوْلِيَاءٌ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَآتَى بِهِ وَصِيَّهُ ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ
إِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ .

السلام عليك يا رسول الله، صلى الله عليك و على ابنتك الصديقة الطاهرة. السلام عليك يا فاطمه، يا سيده نساء العالمين، السلام عليك ايها البتول الشهيده. لعن الله مانعك ارثك و رافعك عن حَقِّكَ و الراد عليك قولك. لعن الله اشياعهم و اتباعهم و الحقههم بدرک الجحيم. صلى الله عليك و على ابيك و بعلك و ولدك الائمه الراشدين و عليهم السلام و رحمه الله و بركاته.

(كشف الغمه في معرفة الائمه عليهم السلام: ج 1 ص 472).

پنج کلمه ی حضرت زهرا علیها السلام

فاطمه علیها السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله، طعام فرشتگان تهلیل و تسبیح و تحمید است، پس طعام ما چیست؟ فرمود: قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرده، سی روز است که در خانه ی آل محمد آتشی روشن نشده. اگر بخواهی دستور دهم پنج رأس بز بدهند، و اگر می خواهی پنج کلمه ای که جبرئیل آنها را به من آموخته به تو بیاموزم.

فاطمه علیها السلام عرض کرد: آن پنج کلمه ای که جبرئیل آنها را به تو آموخته به من بیاموز. فرمود: یا فاطمه، بگو:

«یا اول الاولین و یا آخر الآخین و یا ذا القوه المتین و یا راحم المساکین و یا ارحم الراحمین.»

(مسند فاطمه علیها السلام سیوطی: ص 25 ح 7.)

چهار عمل حضرت فاطمه علیها السلام

فاطمه علیها السلام می گوید: هنگامی که رختخواب را برای خوابیدن پهن کرده بودم پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ی من آمد و فرمود: یا فاطمه، تا چهار عمل را بجا نیاورده ای مخواب: قرآن ختم کن، و پیامبران را شفیعان خود گردان، و مؤمنین را از خود راضی کن، و حج و عمره بجا بیاور.

پیامبر صلی الله علیه و آله این را گفت و مشغول نماز شد. من صبر کردم تا نماز آنحضرت تمام شد. عرض کردم: یا رسول الله، به چهار چیزی امر کردی که در هنگام خواب نمی توانم آنها را انجام دهم!

حضرت تبسم کرد و فرمود: وقتی «قل هو الله احد» را سه بار بخوانی گویا ختم قرآن کرده ای، و وقتی بر من و پیامبران قبل از من صلوات بفرستی روز قیامت شفیعان تو می شویم، و وقتی برای مؤمنین استغفار و طلب آمرزش کنی همه ی آنان از تو راضی می شوند، و وقتی بگوئی «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» مثل اینکه حج و عمره بجا آورده ای.

(عوامل العلوم: ج 2 / 11 ص 857 ح 12 از خلاصه الاذکار فیض کاشانی.)

دعای حضرت علی و فاطمه علیهم السلام

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا را به علی و فاطمه علیهم السلام آموخت و به آنان گفت: اگر مصیبتی به شما رسید یا از ستم سلطان ترسیدید یا چیزی از شما گم شد وضوی خوب بگیرید و دو رکعت نماز بخوانید، و دستهایتان را به سوی آسمان بلند کنید و بگوئید:

«يَا عَالَمَ الْغُيُوبِ وَالسَّرَائِرِ [الْغَيْبِ وَالسَّرَائِرِ] يَا مُطَاعُ يَا عَزِيزُ يَا عَلِيمُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
يَا هَارِمَ الْأَحْزَابِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا كَائِدَ فِرْعَوْنَ بِمُوسَى يَا مُنْجِيَّ عِيسَى مِنْ أَيْدِي
الظُّلْمَةِ يَا مُخَلِّصَ قَوْمِ نُوحٍ مِنَ الْغَرَقِ يَا رَاحِمَ عَبْرَةَ يَعْقُوبَ يَا كَاشِفَ ضُرِّ أَيُّوبَ يَا مُنْجِيَّ ذَا
التُّونِ مِنَ الظُّلُمَاتِ الثَّلَاثِ يَا فَاعِلَ كُلِّ خَيْرٍ يَا هَادِيًا إِلَى كُلِّ خَيْرٍ يَا دَالًّا عَلَى كُلِّ خَيْرٍ يَا خَالِقَ
الْخَيْرِ يَا أَهْلَ كُلِّ خَيْرٍ أَنْتَ اللَّهُ فَرَعْتُ إِلَيْكَ بِمَا قَدْ عَلِمْتُهُ وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ أَسْأَلُكَ أَنْ
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.»

بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به علی و فاطمه علیهم السلام فرمود: سپس حاجت را بخواهید که انشاءالله اجابت می شوید.

(عوالم العلوم: ج 1/11 ص 328 ح 1 از مکارم الاخلاق.)

حرز حضرت فاطمه عليها السلام

این حرز را پیامبر صلی الله علیه و آله برای فاطمه و هر مؤمنی که اقرار بحق کند دستور داده است:
(وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ يَا أُمَّ مَلَدِمٍ إِنْ كُنْتِ آمَنْتِ بِاللَّهِ
الْعَظِيمِ وَ رَسُولِهِ الْكَرِيمِ فَلَا تَهْشِمِي الْعَظْمَ وَ لَا تَأْكُلِي اللَّحْمَ وَ لَا تَشْرَبِي الدَّمَ أُخْرِجِي مِنْ حَامِلٍ
كِتَابِي هَذَا إِلَى مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ رَسُولِهِ الْكَرِيمِ وَ آلِهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ
الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.)

(عوالم العلوم: ج 1 / 11 ص 298 از مکارم الاخلاق.)

بی خوابی حضرت زهرا علیها السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: فاطمه علیها السلام از بی خوابی به پیامبر صلی الله علیه و آله شکوه کرد.
حضرت فرمود: دخترم این ذکر را بگو:

«يَا مُشِيعَ الْبُطُونِ الْجَائِعَةِ وَيَا كَاسِيَّ الْجُسُومِ الْعَارِيَةِ وَيَا سَاكِنَ الْعُرُوقِ الضَّارِبَةِ وَيَا
مُنَوِّمَ الْعُيُونِ السَّاهِرَةِ سَكَّنْ عُرُوقِي الضَّارِبَةَ وَأُذُنَ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا.»

علی علیه السلام می فرماید: فاطمه علیها السلام این ذکر را گفت، و آن بیخوابی که داشت برطرف
شد.

(فلاح السائل: ص 284).

خواب ناگوار زهرا علیها السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام از چیزهایی که در خواب می دید به پیامبر

صلی الله علیه و آله شکوه کرد. حضرت به او فرمود: وقتی از آن خواب ها دیدی بگو:

«أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحُونَ

مِنْ شَرِّ رُؤْيَايَ الَّتِي رَأَيْتُ أَنْ تَضُرَّنِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ.» و بعد از خواندن این دعا سه بار به

طرف چپ آب دهان بینداز.

(فلاح السائل: ص 289).

ملاقات پدر

ابوذر می گوید: در بیماری پیامبر ﷺ که در آن رحلت کرد خدمت آن حضرت شرفیاب شدم. فرمود: ای ابوذر، دخترم فاطمه علیها السلام را بیاور. من برخاستم و خدمت فاطمه علیها السلام رسیدم و گفتم: یا سیده النسوان، دعوت پدرت را اجابت کن. فاطمه علیها السلام لباس بلند به تن کرد و با پوشش سراسری خود را پوشانید و بیرون آمد و خدمت پیامبر ﷺ رسید.

با دیدن پیامبر ﷺ خود را در آغوش آنحضرت انداخت و گریه کرد، و حضرت هم با گریه ی فاطمه علیها السلام گریست و او را به سینه چسبانید.

بعد فرمود: یا فاطمه، مبادا گریه کنی پدر به قربانت. تو اول کسی هستی که مظلومانه و با حق غصب شده به من ملحق می شوی. بزودی بعد از من کینه ی نفاق و باقمیانده لباس پاره دین ظاهر می شود، و تو اول کسی هستی که بر سر حوض بر من وارد می شوی.

فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان، تو را کجا ملاقات کنم؟ فرمود: در کنار حوض که من شیعیان و دوستانت را سیراب می کنم و دشمنانت را کنار می زنم.

فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان، اگر تو را در کنار حوض ملاقات نکردم؟ فرمود: نزد میزان اعمال مرا ملاقات می کنی.

فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان، اگر در کنار میزان تو را ملاقات نکردم؟ فرمود: نزد صراط - که من خواهم گفت: «با شیعه ی علی صلح و صفا هستم» - مرا ملاقات می کنی.

ابوذر می گوید: با این بشارت قلب زهرا علیها السلام آرام گرفت. بعد پیامبر ﷺ رو به من کرد و فرمود: ای ابادر، فاطمه پاره ی تن من است. کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است. آگاه باش که او بانو و سرور زنان عالم، و همسرش آقا و سرور وصیین، و دو پسرش حسن و حسین دو آقا و سروران جوانان اهل بهشت و دو امام هستند، قیام کنند یا

سکوت اختیار کنند. پدر آنان افضل از آنان است، و در آینده از صلب حسین نه تن از امامان معصوم بدنیا می آیند که قائم به عدل و داد هستند، و مهدی این امت از ماست. ابوذر می گوید: عرض کردم: یا رسول الله، امامان بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقباء بنی اسرائیل.

(کفایه الاثر: ص 36).

برترین بانوان بهشتی

پیامبر ﷺ فرمود: برترین بانوان اهل بهشت عبارتند از خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد، و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، و مریم دختر عمران.
همچنین فرمود: بهترین زنهای عالم چهار نفرند: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد، فاطمه عليها السلام دختر محمد صلى الله عليه وآله.
(فاطمه الزهراء عليها السلام من المهد الى اللحد: ص 268 از مسند احمد و الاستيعاب.)

نیکان از ما هستند

در بیماری که پیامبر ﷺ در آن از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام بالای سرش بود و چنان می گریست که صدایش بلند شد. حضرت نگاهی به او کرد و فرمود: حبیبه ام فاطمه، برای چه گریه می کنی؟ عرض کرد: می ترسم بعد از تو حرمت مرا مراعات نکنند.

فرمود: ای حبیبه ی من، گریه مکن! ما خانواده ای هستیم که خداوند هفت خصلت به ما داده که پیش از ما به هیچکس نداده و بعد از ما به کسی نمی دهد. خاتم پیامبران محبوب ترین مخلوقات در پیشگاه خدای عزوجل از ما خانواده است و آن من پدر توام. وصی ما بهترین اوصیا و محبوب ترین مخلوقات در پیشگاه خداست و آن همسر توست. شهید ما بهترین شهدا و محبوب ترین مخلوقات در پیشگاه خداست و آن عموی توست. از ما است کسی که دو بال دارد و در بهشت همراه فرشتگان با آنها پرواز می کند و آن پسر عموی توست. دو سبط این امت از ماست و آنان دو پسر تو حسن و حسین اند، که خداوند از صلب حسین نه امام که امین و معصوم اند بوجود می آورد.

مهدی این امت از ماست وقتی دنیا هرج و مرج گردد و فتنه های پی در پی بروز کند و راهها بسته شود و مردم یکدیگر را مورد تعدی قرار دهند، و بزرگ به کوچک رحم نکنند، و کوچک به بزرگ احترام قائل نشود، در آن هنگام خداوند مهدی ما را که از صلب نهم حسین است می فرستد، و قلعه های گمراهی را فتح می کند و قلب های غفلت زده را باز می کند، و در آخرالزمان برای دین قیام می کند همانگونه که من در اول زمان برای دین قیام کردم، و روی زمین را با عدل پر می کند همانطور که با جور و ستم پر شده باشد.

فاطمه جان، محزون مباش و گریه مکن که خداوند از من به تو مهربان تر و رؤوف تر است، و این به خاطر مقامی است که نزد من داری و جایگاهی که در قلب من داری.

خداوند تو را با همسری تزویج کرد که از حیث حسب شریف ترین و از نظر منصب گرامی ترین خانواده است و به رعیت مهربان ترین، و در تقسیم مساوی عادل ترین و در قضاوت بیناترین است. من از خدا خواسته ام تو اول کسی از خاندانم باشی که به من ملحق می شوی. بدان که تو پاره ی تن من هستی، کسی که تو را بیازارد مرا آزرده است. جابر گفت: زمانی که پیامبر ﷺ از دنیا رفت، دو تن از صحابه خدمت فاطمه علیها السلام وارد شدند و گفتند: چگونه است حال تو ای دختر رسول خدا؟ فرمود: به من راست بگوئید آیا از پیامبر ﷺ شنیدید: «فاطمه پاره ی تن من است، کسی که او را بیازارد مرا آزرده»؟ آن دو گفتند: این کلام را از پیامبر ﷺ شنیدیم.

حضرت دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: بارالها، من تو را گواه می گیرم که این دو نفر مرا اذیت کردند و حق مرا غصب نمودند. سپس از آنان رو گرداند و بعد از آن با آنان سخن نگفت، و بعد از پدر هفتاد و پنج روز زنده بود که خداوند او را به پدرش ملحق کرد.

(کفایه الاثر: ص 62)

حرمت حضرت فاطمه علیها السلام

وقتی وفات پیامبر صلی الله علیه و آله فرا رسید انصار را خواست و فرمود: ای گروه انصار، وقت جدایی رسیده، آگاه باشید و کسانی که حاضرند بشنوند: بدانید که در خانه ی فاطمه علیها السلام در خانه ی من، و خانه ی فاطمه علیها السلام خانه ی من است. کسی که هتک حرمت خانه ی فاطمه علیها السلام نماید حجاب خدا را هتک کرده است.

امام کاظم علیه السلام هنگام ذکر این مطلب گریه ی طولانی کرد و بقیه ی کلامش را قطع نمود و گفت: به خدا قسم حجاب خدا را هتک کردند، به خدا قسم به حجاب خدا بی حرمتی کردند، به خدا قسم هتک حجاب خداوند کردند. سپس حضرت زهرا علیها السلام را با کلمه ی «ای مادر جان، ای مادر» صدا زدند.

(بحار الانوار: ج 22 ص 476 ح 27 از کتاب الطرف سید بن طاووس.)

فاطمه بعد از پدر

بعد از آنکه ملائکه از خدمت پیامبر ﷺ بیرون آمدند، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست، و به کسانی که در حجره بودند فرمود: از نزد من بیرون روید، و به ام سلمه دستور داد کنار درب حجره قرار گیرد تا کسی نزدیک نیاید، و ام سلمه همین کار را کرد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: یا علی، نزدیک من بیا. علی علیه السلام نزدیک آمد.

بعد دست فاطمه علیها السلام را گرفت و به مدت طولانی بر سینه اش گذارد، و با دست دیگر دست علی علیه السلام را گرفت. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خواست سخن بگوید گریه بر او غلبه کرد و نتوانست سخن بگوید و با گریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله سخت گریه کرد و همچنین علی و حسن و حسین علیهم السلام گریستند.

فاطمه علیها السلام فرمود: یا رسول الله، با گریه قلب مرا پاره کردی و جگرم را سوزاندی. ای سرور و سید پیامبران از اولین و آخرین و ای امین و پیامبر و حبیب و نبی پروردگار. بعد از تو حال فرزندانم چگونه خواهد شد با آن ذلت و خواری که بعد از تو به من می رسد؟ چه کسی به حال برادرت و ناصر دینت علی علیه السلام می رسد؟ چه کسی وحی خدا را یاری می کند؟

سپس فاطمه علیها السلام گریست و خود را روی پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت و او را بوسید. بعد علی و حسن و حسین علیهم السلام خودشان را روی پیامبر صلی الله علیه و آله انداختند.

حضرت سرش را به سوی آنان بلند کرد، در حالیکه دست فاطمه علیها السلام در دستش بود، پیامبر صلی الله علیه و آله دست فاطمه علیها السلام را در دست علی علیه السلام گذارد، و فرمود: یا اباالحسن، این امانت خدا و امانت رسول خدا نزد توست. درباره او خدا را و مرا در نظر داشته باش. و تو این کار را می کنی.

یا علی، این فاطمه به خدا قسم سرور و بانوی زنان اهل بهشت از اولین و آخرین است. به خدا قسم این مریم کبری است. بدان به خدا قسم تا جانم به اینجا (یعنی حلقوم) برسد برای او و تو دعا می‌کنم، و آنچه از خدا خواسته ام به من عطا کرده است.

یا علی، آنچه فاطمه به تو امر می‌کند انجام بده چون من چیزهایی را به او دستور داده‌ام که جبرئیل به آنها دستور داده بود. بدان یا علی من راضی هستم از کسی که دخترم فاطمه از او راضی باشد و نیز پروردگارم و فرشتگان از او راضی باشند.

یا علی، وای بر کسی که به او ستم کند. وای بر کسی که حق او را از بین ببرد. وای بر کسی که حرمت او را هتک کند. وای بر کسی که در خانه‌ی او را بسوزاند. وای بر کسی که همسر او را آزار دهد وای بر کسی که به او سخت بگیرد و او را از خانه بیرون آورد. بارالها، من از آنان بیزارم و آنان از من بیزارند.

سپس پیامبر ﷺ آنان را نام برد، و فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام را به خود چسبانید، و فرمود: بارالها، من با آنان و با کسانی که پیرو آنانند سلم و صفا هستم، و اذعان دارم که آنان داخل بهشت می‌شوند، و در جنگ هستم با کسانی که آنان را دشمن بدانند و به آنها ستم کنند و از آنان جلو بیفتند و یا از آنان و شیعیان‌شان عقب بمانند.

اذعان دارم که آنان داخل آتش جهنم می‌شوند. والله یا فاطمه من را ضی نمی‌شوم تا تو راضی شوی. نه بخدا قسم من راضی نمی‌شوم تا تو راضی شوی. نه بخدا قسم راضی نمی‌شوم تا تو راضی شوی.

(بحار الانوار: ج 22 ص 484 از کتاب الطرف.)

فاطمه و زیور دنیا

پیامبر ﷺ وقتی از سفر می آمد، از دیدار فاطمه علیها السلام شروع می کرد، و به منزل فاطمه علیها السلام وارد می شد و در نزد فاطمه علیها السلام مدتی طولانی می ماند.

یکبار که از سفر رسید، فاطمه علیها السلام برای خود دو بازوبند و گردنبند و دو گوشواره از نقره و پرده ای برای درب خانه بخاطر آنکه پدرش و همسرش از سفر می آیند تهیه کرده بود. وقتی پیامبر ﷺ از سفر آمد وارد منزل فاطمه علیها السلام شد، و اصحاب کنار در منزل ایستادند و نمی دانستند که بایستند یا پیامبر ﷺ نزد فاطمه علیها السلام زیاد می ماند و بروند. در این هنگام دیدند حضرت از حجره بیرون آمد، در حالیکه ناراحتی در چهره اش دیده می شود، و آمد تا کنار منبر نشست.

فاطمه علیها السلام گمان کرد پیامبر ﷺ به خاطر بازوبند و گردنبند و گوشواره و پرده چنان کرد. لذا آنها را باز کرد و پرده را برداشت و خدمت پیامبر ﷺ فرستاد و گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله بگو: دختری سلام می رساند و می گوید: اینها را در راه خدا انفاق کن. وقتی آنها را آورد حضرت فرمود: آنچه می خواستم انجام داد. پدرش به قربانش. و این جمله را سه بار فرمود. بعد فرمود: دنیا برای محمد و آل محمد نیست. اگر دنیا در پیشگاه خداوند به قدر بال مگس ارزش دست به کافر یک جرعه آب نمی نوشانید.

سپس حضرت برخاست و وارد منزل فاطمه علیها السلام گردید.

(بحار الانوار: ج 43 ص 20 ح 7 از امالی صدوق.)

مناقب حضرت فاطمه علیها السلام

این عباس می گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز در خدمت حضرت بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بارالها، تو می دانی که اینان اهل بیت من و گرامی ترین مردم نزد من هستند. خدایا به کسانی که به آنان محبت دارند محبت کن و به کسانی که با آنان عداوت دارند عداوت کن. دوست بدار کسانی را که آنان را دوست دارند، و دشمن بدار کسانی را که آنان را دشمن دارند. یاری کن کسانی که آنان را یاری می کنند و آنان را از هر پلیدی پاک و از هر گناهی مصعوم گردان، و با روح القدس آنان را از سوی خود تایید کن.

سپس فرمود: یا علی، تو امام امت من و خلیفه ی بعد از من بر آنانی و تو پیشوای مؤمنین بسوی بهشت هستی. گویا می بینم دخترم فاطمه را روز قیامت سوار بر مرکبی از نور است در حالیکه در طرف راست او هفتاد هزار فرشته و در طرف چپ او نیز هفتاد هزار و در پیش رویش هفتاد هزار و در پشت سر او هفتاد هزار فرشته می آیند و او زنان مؤمنه ی امتم را به سوی بهشت راهنمایی می کند. هر زنی که در شبانه روز نمازهای پنجگانه را بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد، و حج خانه ی خدا را بجا آورد، و زکات مالش را بدهد، و شوهرش را اطاعت کند و بعد از من ولایت علی علیه السلام را قبول کند، به شفاعت دخترم فاطمه که او سیده نساء العالمین است وارد بهشت می شود.

به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا رسول الله، آیا او سیده ی زنان زمان خود است؟ فرمود: سیده ی زنان زمان خودش مریم دختر عمران بود، و اما دخترم فاطمه سیده ی زنان عالمیان از اولین و آخرین است، و او وقتی در محراب خود می ایستد هفتاد هزار ملائکه ی مقربین بر او سلام

می کنند و او را ندا می کنند با همان ندایی که ملائکه مریم را ندا کردند، و می گویند: یا فاطمه، خداوند تو را انتخاب کرده و پاک گردانیده و تو را بر زنان عالمیان برگزیده است.

بعد پیامبر ﷺ رو به علی ع کرد و فرمود: یا علی، فاطمه پاره ی تن من و نور چشم من و میوه ی قلب من است. آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده، و آنچه او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده، و اول کسی از اهل بیتم است که به من ملحق می شود. بعد از من به او نیکی کن.

امام حسن و حسین، آنان دو پسران و دو ریحانه ی من و آنان دو آقا و سرور جوانان بهشت هستند، مانند گوش و چشمت آنان را گرامی بدار.

سپس دستش را به آسمان بالا برد و گفت: بارالها، تو را شاهد می گیرم که محبت می کنم کسی را که به آنان محبت کند و بغض و کینه دارم نسبت به کسی که به آنان بغض و کینه دارد و سلم و صفا هستم با کسی که با آنان در سلم و صفاست و در جنگ و ستیز هستم با کسی که با آنان در جنگ و ستیز است و دشمن هستم با کسی که با آنان دشمنی می کند، و دوست هستم با کسی که با آنان دوستی کند.

(بحار الانوار: ج 43 ص 24 ح 20 از امالی صدوق.)

یاری فرشتگان

ابوذر می گوید: پیامبر ﷺ مرا فرستاد که علی علیه السلام را دعوت کنم. به خانه ی علی علیه السلام آمدم و او را صدا زدم ولی کسی جواب مرا نداد. دیدم در خانه علی علیه السلام آسیاب می گردد و آرد می کند، ولی کسی در کنار آن نیست. علی علیه السلام را صدا زدم و بیرون آمد، و پیامبر ﷺ چیزی به او گفت که من نفهمیدم.

گفتم: عجب است از آسیابی که در خانه ی علی علیه السلام می گردد و هیچکس در کنار آن نیست. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند قلب و جوارح دخترم فاطمه را پراز ایمان و یقین کرده، و خداوند ضعف جسم او را می دانسته و او را در زندگی یاری نموده و کفایت کرده است.

مگر نمی دانی خداوند فرشتگانی دارد که آنان را به یاری آل محمد علیهم السلام مامور کرده است.

(بحار الانوار: ج 43 ص 29 ح 34 از الخرائج و الجرائح.)

گردنبند با برکت

پیامبر ﷺ نماز عصر را با ما خواند و صورت برگردانیده در جایگاه قبله اش نشست و مردم اطراف او را گرفتند. پیر مردی از مهاجرین عرب با لباس کهنه و پاره وارد شد در حالیکه از پیری و ضعف نمی توانست خود را نگاه دارد.

پیامبر ﷺ رو به او کرد و حال او را جویا شد. پیر مرد گفت: ای پیامبر خدا، گرسنه هستم مرا اطعام کن، و برهنه ام مرا بپوشان، و فقیرم عطایم کن.

حضرت فرمود: چیزی ندارم به تو بدهم، ولی کسی که به خیر راهنمایی کند مانند کسی است که آن را انجام داده است. به منزل کسی برو که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و او خدا را بر خود مقدم می دارد. به خانه ی فاطمه برو.

حجره ی فاطمه علیها السلام به حجره ی پیامبر صلی الله علیه و آله چسبیده بود که غیر از حجره ی همسرانش بود و اختصاص به آنحضرت داشت. فرمود: ای بلال، برخیز و او را به منزل فاطمه برسان. پیر مرد اعرابی همراه بلال آمد، و بر در خانه ی فاطمه علیها السلام ایستاد و با صدای بلند صدا زد: سلام بر شما ای خاندان نبوت، و محل رفت و آمد فرشتگان، و محل آمدن جبرئیل روح الامین برای نزول وحی از سوی پروردگار عالم.

فاطمه علیها السلام فرمود: سلام بر تو، کیستی؟ اعرابی گفت: سالخورده ای از عرب هستم که از سختی و تنگدستی خدمت پدرت آقای بشر آمدم. ای دختر محمد، من برهنه و گرسنه ام. با من احسان و مواسات کن، خدا تو را رحمت کند.

آن روز سومین روزی بود که فاطمه و علی و پیامبر صلوات الله علیهم روزه بودند و هیچ طعام و غذایی نخورده بودند، و پیامبر صلی الله علیه و آله این را می دانست.

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ پوست گوسفندی را که دباغی شده بود و حسن و حسین بر روی آن می خوابیدند برداشت و فرمود: ای کسی که بر در خانه ی من آمده ای، این را بگیر که شاید خداوند چیزی که بهتر از آن است برای تو پیش آورد. اعرابی گفت: ای دختر محمد، من از گرسنگی به تو شکوه کردم، تو پوست گوسفند به من می دهی!! با این گرسنگی که من دارم آن را چه کنم؟!

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ وقتی این سخن را شنید، گردنبندی که در گردن داشت، و دختر عمویش حمزه بن عبدالمطلب به او هدیه کرده بود، گشود و به اعرابی داد و فرمود: آن را بگیر و بفروش که شاید خداوند چیزی که بهتر از آن باشد به تو عوض دهد.

اعرابی گردنبند را گرفت و به طرف مسجد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد، در حالیکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اصحابش نشسته بودند. عرض کرد: یا رسول الله، فاطمه دختر محمد این گردنبند را به من عطا کرد و گفت: آن را بفروش شاید خدا کار تو را درست کند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گریست و فرمود: چگونه خداوند کار تو را درست نکند در حالیکه فاطمه دختر محمد سیده و سرور دختران آدم به تو عطا کرده است.

در این هنگام عمار بن یاسر برخاست و گفت: یا رسول الله، آیا به من اجازه می دهی این گردنبند را بخرم؟ فرمود: ای عمار، آن را بخر، که اگر در خرید آن جن و انس با تو شرکت کنند خداوند آنان را به آتش عذاب نمی کند.

عمار گفت: ای اعرابی، آن را چند می فروشی؟ اعرابی گفت: قدری نان و گوشت که سیر بشوم، و یک بُرد یمانی که با آن خود را ببوشانم، و نماز پروردگارم را در آن بخوانم و دیناری که مرا به خانواده ام برساند.

عمار سهمی که از خیبر به او رسیده بود فروخته بود، و مقدار زیادی باقی نمانده بود. لذا به اعرابی گفت: بیست دینار و دویست درهم به تو می دهم و یک بُرد یمانی و سواری خودم که تو را به خانواده ات برساند، و تو را از نان گندم و گوشت سیر می کنم.

اعرابی گفت: ای مرد، در دادن مال چقدر سخاوت داری؟! بعد عمار به همراه اعرابی رفت و آنچه قول داده بود به او داد، و اعرابی خدمت پیامبر ﷺ بازگشت. پیامبر ﷺ فرمود: آیا سیر شدی و خود را پوشانیدی؟ اعرابی گفت: بلی، پدر و مادرم فدایت، بی نیاز شدم.

حضرت فرمود: برای این کار فاطمه از خدا پاداشی بخواه. اعرابی گفت: بارالها تو خدای آن عملی هستی که ما انجام دادیم، و ما جز تو خدایی نداریم که او را بپرستیم، و روزی دهنده ی ما در هر جهت تو هستی. بارالها، به فاطمه چیزی عطا کن که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده باشد.

پیامبر ﷺ نیز به دعای او آمین گفت، و رو به اصحابش کرد و فرمود: خداوند دعای اعرابی را در دنیا به فاطمه داده است: من پدرش هستم و در عالم هیچکس مثل من نیست، و علی شوهر اوست که اگر علی نبود هرگز برای او کفو و همتایی نبود، و خداوند حسن و حسین را به او داده که مثل آنان در عالم نیست، و آنان دو آقای جوانان سبطهای انبیا و دو آقای جوانان اهل بهشتند که مقداد و عمار و سلمان نیز از آنان هستند.

پیامبر ﷺ فرمود: بیشتر بگویم؟ عرض کردند: بلی: یا رسول الله. فرمود: روح یعنی جبرئیل نزد من آمد و گفت: وقتی فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ قبض روح و دفن می شود، دو ملک در قبرش از او می پرسند: پروردگارت کیست؟ می گوید: پدرم. می گویند: ولی تو کیست؟ می گوید: همین که در کنار قبرم ایستاده علی بن ابی طالب است.

بعد حضرت فرمود: آیا از فضیلت فاطمه بیشتر بگویم؟! خداوند گروهی از فرشتگان را بر او موکل کرد که او را از پیش رو و از پشت سر و از راست و چپ محافظت کنند. و آنان در حیات و در قبر و هنگام مردن با او هستند، و بر او و بر پدر و شوهرش و پسرانش درود می فرستند.

کسی که مرا بعد از وفاتم زیارت کند مثل آنست که مرا در حیاتم زیارت کند، و کسی که فاطمه را زیارت کند مثل آنست که مرا زیارت کرده، و کسی که علی بن ابی طالب را زیارت کند مثل آنست که فاطمه را زیارت کرده، و کسی که حسن و حسین را زیارت کند مثل آنست که علی را زیارت کرده و کسی که ذریه ی علی و فاطمه را زیارت کند مثل آنست که آنان را زیارت کرده است.

سپس عمار گردنبنند را برداشت و با مشک خوشبو کرد و آن را به بُرد یمانی پیچید، و به غلامی داد که از سهم خیبر به او رسیده بود و گفت: این گردنبنند را بگیر و به پیامبر بده و تو را نیز به پیامبر بخشیدم.

آن غلام گردنبنند را گرفت، و خدمت پیامبر ﷺ آورد و آنچه عمار گفته بود به او گفت. حضرت فرمود: برو به منزل فاطمه و گردنبنند را به او بده و تو را نیز به فاطمه بخشیدم!

غلام گردنبنند را آورد، و سخن پیامبر ﷺ را به فاطمه رساند. فاطمه ﷺ گردنبنند را گرفت و آن بنده را آزاد کرد. غلام خندید. فاطمه ﷺ فرمود: ای غلام چرا خندیدی؟ عرض کرد: برکت این گردنبنند مرا به خنده درآورد، که گرسنه ای را سیر کرد و برهنه ای را پوشانید و فقیری را بی نیاز کرد و بنده ای را آزاد نمود، و دوباره به صاحبش بازگشت. (بحار الانوار: ج 43 ص 56 ح 50 از بشاره المصطفی ﷺ).

پوشش حضرت فاطمه علیها السلام

جابر می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و من نیز همراهش بودم، و می خواست به منزل فاطمه علیها السلام برود. وقتی که به در خانه رسیدیم، دست روی در گذاشت و آن را باز کرد و فرمود: السلام علیکم. فاطمه علیها السلام عرض کرد: علیک السلام، یا رسول الله. حضرت فرمود: وارد شوم؟ عرض کرد: وارد شوید یا رسول الله.

فرمود: با کسی که همراهم است داخل شوم؟ عرض کرد: یا رسول الله، من پوششی ندارم. فرمود: یا فاطمه، اضافه ی رو اندازت را بگیر و به سرت مقنعه بیند. فاطمه علیها السلام چنین کرد. سپس فرمود: السلام علیکم. عرض کرد: و علیک السلام یا رسول الله. فرمود: وارد شوم؟

عرض کرد: بلی یا رسول الله، داخل شو. فرمود: من و کسی که همراهم است داخل شویم؟ عرض کرد: تو و کسی که همراه توست داخل شوید.

جابر می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله داخل شد، و من نیز داخل شدم و دیدم رنگ چهره ی فاطمه علیها السلام همانند شکم ملخ زرد شده است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه شده که می بینم رنگ چهره ات زرد شده است؟ عرض کرد: یا رسول الله، گرسنگی!

حضرت دعا کرد: بارالها، ای که سیر کننده از گرسنگی هستی و هلاکت را برمی داری. فاطمه دختر محمد را سیر کن، جابر می گوید: دیدن خون در چهره ی فاطمه علیها السلام جریان پیدا کرد، بطوریکه صورتش به سرخی گرائید، و بعد از آن روز گرسنه نشد.

(بحار الانوار: ج 43 ص 62 ح 53 از کافی.)

طبق آسمانی

امام باقر علیه السلام می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: یا فاطمه، برخیز و آن طبق غذا را بیاور. فاطمه علیها السلام برخاست، و طبقی را آورد که در آن ترید و گوشت با استخوان بود، و بخار از آن بالا می رفت.

از آن طعام، پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم سیزده روز خوردند. روزی ام ایمن امام حسین علیه السلام را دید که قدری از آن در دست داشت. پرسید: این از کجا برای شما رسیده است؟ امام حسین علیه السلام فرمود: ما چند روز است از این می خوریم.

ام ایمن خدمت فاطمه علیها السلام آمد و عرض کرد: یا فاطمه، وقتی نزد ام ایمن چیزی باشد مال فاطمه و فرزندان اوست، ولی وقتی چیزی نزد فاطمه باشد. ام ایمن سهمی از آن ندارد؟! فاطمه علیها السلام قدری از آن طعام بیرون آورد و ام ایمن از آن خورد، و بعد آن طبق ناپدید شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: اگر از آن طعام به ام ایمن نمی خوراندی، تو و ذریه ات تا روز قیامت از آن طعام می خوردید.

بعد امام باقر علیه السلام فرمود: آن طبق طعام نزد ماست، و قائم ما در زمان خود آن را بیرون می آورد.

(بحار الانوار: ج 43 ص 63 ح 55 از کافی.)

شاخه ی بهشت و جهنم

فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام می فرماید: پدرم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من چنین فرمود: دوری کن از بخل که آن آفت و بلائی است که در شخص کریم و بزرگوار نمی شود. دوری کن از بخل که او درختی است در جهنم و شاخه هایش در دنیاست. هر کس به شاخه ای از شاخه های آن بیاویزد او را وارد آتش جهنم می سازد.

سخاوت درختی است در بهشت، و شاخه های آن در دنیاست که هر کس به شاخه ای از شاخه های آن بیاویزد او را داخل بهشت می کند.

(دلائل الامامه طبری امامی: ص 4).

تحفه ی حضرت فاطمه علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا تو را مژده بدهم؟ وقتی خداوند می خواهد در بهشت به همسر یکی از دوستانش تحفه بدهد، کسی را نزد تو می فرستد، که از زینتهای خود برای او تحفه بفرستی.

(بحار الانوار: ج 43 ص 80 از دلائل الامامه طبری.)

پوشش از اعمی

مرد کوری از فاطمه عَلَيْهَا اجازه ی ورود خواست. فاطمه عَلَيْهَا خود را پوشانید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: چرا خودت را پوشانیدی؟ او که تو را نمی بیند. عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم و او بوی مرا می شنود. پیامبر فرمود: شهادت می دهم که تو پاره ی تن من هستی.

(بحار الانوار: ج 43 ص 91 ح 16 از نوادر راوندی)

دیگ جوشان

عایشه وارد خانه ی فاطمه علیها السلام شد، و او برای حسن و حسین از آرد و شیر و پیه در دیگ حریره درست می کرد. دیگ روی آتش می جوشید و بخار می کرد، و فاطمه علیها السلام آنچه داخل دیگ بود را با دست حرکت می داد و بهم می زد.

عایشه با دیدن این منظره هراسان از حجره ی فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و گفت: پدر جان، من از فاطمه چیز عجیبی دیدم. فاطمه را دیدم در دیگ غذا تهیه می کرد و دیگ روی آتش می جوشید و بخار از دیگ بالا می رفت، و فاطمه آنچه داخل دیگ بود با دست بهم می زد. ابوبکر گفت: این قصه را پنهان که امر بزرگی است.

این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. بالای منبر رفت و حمد و ثنای خدا بجا آورد و سپس فرمود: مردم آنچه از قصه ی دیگ و آتش دیدند بزرگ می شمارند. قسم به خدائی که مرا به پیامبری مبعوث کرده، و به رسالت برگزیده، خداوند آتش را به گوشت و خون و پی و موی فاطمه حرام کرده، و ذریه و شیعه ی او را از آتش جهنم جدا کرده است.

از نسل فاطمه است آن کسی که آتش و خورشید و ماه به او طاعت می کنند، و در پیش روی او جن شمشیر می زند، و پیامبران در حضور او به عهدهایشان وفا می کنند، و زمین گنجهایش را به او واگذار می کند، و آنچه در آسمان برکات هست بر او نازل می کند.

ای وای، وای بر کسی که در فضائل فاطمه شک کند، و لعنت خدا، لعنت خدا بر کسی که بغض شوهرش علی بن ابی طالب را داشته باشد و به امامت دو فرزندش راضی نشود. برای فاطمه در محشر موقف و جایگاهی است، و برای شیعیانش هم موقف و جایگاه نیکویی است. فاطمه قبل از من دعا می کند و شفاعت می نماید و شفاعت او علی رغم هر مخالف قبول می شود.

(وفاة فاطمة الزهراء عليها السلام، بلادى بحراني: ص 12).

نور حضرت فاطمه علیها السلام در عرش

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مرا به معراج بردند، خداوند عزیز به من فرمود: پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده ایمان آورد. من عرض کردم: مومنان نیز ایمان آوردند. فرمود: راست گفתי یا محمد. سلام بر تو. چه کسی را بعد از خود برای امت جانشین گذاشتی؟ عرض کردم: بهترین امت را. فرمود: علی بن ابی طالب را؟ عرض کردم: بلی، پروردگار.

فرمود: یا محمد، نظری به سوی زمین کردم و از اهل زمین تو را اختیار کردم، و برای تو اسمی از اسمهای خود مشتق نمودم. در هیچ مورد من یاد نمی شوم مگر آنکه تو نیز با من یاد می شوی. من محمود هستم و تو محمدی. سپس بار دوم نظر کردم و از میان آنان علی را اختیار کردم، و برای او اسمی از اسم های خود مشتق کردم. من اعلی هستم و او علی است.

یا محمد، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را شبیح های نور از سنخ نور خود آفریدم، و ولایت شما را بر آسمان ها و اهل آسمانها و زمین ها عرضه کردم. کسی که ولایت شما را پذیرفت، نزد من از مؤمنین و مقربین است، و کسی که آن را انکار کرد نزد من از کافرین است.

یا محمد، اگر بنده ای از بندگان من آن قدر مرا عبادت کند تا از هم گسیخته شود و مانند مشک خشکیده گردد، ولی ولایت تو را انکار کند و با این حال نزد من بیاید او را نمی آمرزم تا به ولایت تو اقرار کند.

یا محمد، دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: بلی، پروردگارا. فرمود: به طرف راست عرش توجه کن. توجه کردم و شبیهای علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی،

علی بن محمد، حسن بن علی و مهدی را دیدم. در وسط آنان مهدی در هاله ی مواجی از نور ایستاده بود و نماز می خواند، و او همانند ستار ی درخشانی بود.

یا محمد، آنان حجت ها هستند، و این مهدی منتقم عترت تو است. قسم به عزت و جلالم که او حجت لازم بر دوستان من و انتقام گیرنده از دشمنان من است.

یا محمد، این قائم حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند.

یا محمد، او را دوست بدار که من او را و کسی که او را دوست بدارد دوست می دارم.

(الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء عَلَيْهَا السَّلَامُ: ج 1 المطاف الاول ح 4 از تفسیر فرات کوفی، غیبت نعمانی، مقتضب الاثر، المائه منقبه، الغیبه طوسی، مقتل خوارزمی، الطرائف، فرائد السمطین، المحتضر، الصراط المستقیم، اصول الدین اردبیلی، تاویل الایات، اثبات الهداه، الجواهر السنیه، تفسیر البرهان، غایه المرام، منتخب کافیه المهتدی، حلیه الابرار، مدینه المعاجز، ایضاح دفائن النواصب، بحار الانوار، عوالم العلوم، ینابیع الموده، الزام الناصب، کشف الغطاء، اربعین خاتون آبادی، الاحادیث القدسیه المسنده، الفرقه الناجیه، و شعاع من نور فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ.)

حضرت زهرا علیها السلام و تخت بهشتی

فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله انگشتی خواست. آنحضرت فرمود: آیا چیزی به تو بیاموزم که بهتر از انگشت است؟! وقتی نماز شب را خواندی از خدای عزوجل انگشتی طلب کن که به حاجت می رسی.

فاطمه علیها السلام از پروردگار درخواست کرد، و ناگهان هاتقی ندا کرد: یا فاطمه، آنچه از من خواستی در زیر سجاده ات است.

همینکه سجاده را بلند کرد انگشتی یاقوتی دید که قیمت آن را نمی توان تعیین کرد. آن را در انگشتش قرار داد و خوشحال شد. وقتی آن شب خوابید در خواب دید: گویا در بهشت است و سه قصر دید که مثل آنها را در بهشت ندیده بود. پرسید: این قصرها برای کیست؟! گفتند: برای فاطمه دختر محمد است.

داخل یکی از آن قصرها شد و در آن قصر می گشت. تختی را دید که روی سه پایه است. پرسید: برای چه این تخت روی سه پایه قرار دارد؟ گفتند: صاحب این تخت از خدای تعالی انگشتی خواست، و یکی از پایه ها را کردند و برای او انگشتی ساختند و این تخت روی سه پایه ماند!

صبح فاطمه علیها السلام قصه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کرد. حضرت فرمود: ای آل عبدالمطلب، دنیا برای شما نیست بلکه آخرت برای شما است، و وعدگاه شما بهشت است. دنیا را می خواهید چه کنید که از بین رفتنی و مغرور کننده است.

بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام امر کرد که انگشتی را زیر سجاده بگذارد. فاطمه علیها السلام انگشتی را به زیر سجاده برگردانید و روی سجاده خوابید. در خواب دید که داخل بهشت شده و داخل همان قصر گردیده، و آن تخت را دید که چهار پایه دارد. درباره ی تخت سوال کرد، گفتند: انگشتی برگردانیده شد و تخت نیز به شکل خود برگشت.

(عوامل العلوم: ج 1/11 ص 199 از مناقب ابن شهر آشوب.)

ایثار بر پدر

سه روز بود که پیامبر ﷺ غذایی نخورده بود بطوریکه بر حضرت سخت می گذشت. خانه ی همسرش را گشت و در خانه ی آنان نیز چیزی به دست نیاورد. نزد فاطمه ﷺ آمد و گفت: دخترم، نزد تو چیزی برای خوردن هست که بسیار گرسنه ام؟

عرض کرد: نه، به خدا قسم. وقتی پیامبر ﷺ بیرون رفت، کنیزی را با دو قرص نان و یک تکه گوشت خدمت فاطمه ﷺ فرستادند. حضرت آن را گرفت و در ظرفی گذاشت و پوشانید و فرمود: قسم به خدا پیامبر را در این طعام بر خودم و دیگری مقدم می دارم. این در حالی بود که خانواده اش به یک نوبت غذا نیاز داشتند. حسن و حسین علیهما السلام را خدمت پیامبر ﷺ فرستاد، و پیامبر ﷺ نزد فاطمه ﷺ بازگشت. عرض کرد: خدا چیزی به من داد و من هم آن را پوشانیدم و خدمت شما فرستادم.

پیامبر ﷺ فرمود: دخترم نزدیک بیا. بعد روی طبق را باز کرد و فاطمه ﷺ دید آن طبق پر از نان و گوشت است. وقتی این منظره را دید مبهوت شد و فهمید که این از طرف خداست. شکر خدا به جا آورد و بر پدرش درود فرستاد، و آن را جلو پیامبر ﷺ گذاشت. وقتی حضرت آن را دید فرمود: این از کجا برای تو آمده است؟ عرض کرد: از طرف خدا آمده، و خداوند هر کسی را بخواهد روزی بی حساب می دهد.

آنگاه پیامبر ﷺ علی ﷺ را خواست، و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و همه ی همسران پیامبر از آن خوردند و سیر شدند. فاطمه ﷺ می گوید: آن طبق غذا مثل اول پر بود و از آن به همسایه ها دادند، و خداوند در آن برکت و خیر کثیر قرار داد.

(الثاقب فی المناقب: ص 296 فصل 5 ح 2/252)

معجزه ی پیراهن

یکی از بنی سلیم در صحرا سوسماری شکار کرد و آن را در آستینش قرار داد و خدمت پیامبر ﷺ آمد.

پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی زاد و توشه ی این اعرابی را می دهد تا من نزد خداوند عزوجل زاد و توشه ی تقوی برای او ضمانت کنم.

سلمان جلو آمد و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، زاد و توشه ی تقوی چیست؟ فرمود: ای سلمان زاد و توشه ی تقوی آنست که وقتی آخرین روز تو از دنیا می رسد خداوند گفتن شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله را به تو تلقین می کند. این شهادت را که گفתי مرا ملاقات می کنی و من نیز تو را ملاقت می کنم و اگر آن را نگویی مرا ملاقات نمی کنی و من نیز هرگز تو را ملاقات نمی کنم.

بعد سلمان نه خانه از خانه های پیامبر ﷺ را دور زد و نزد آنان چیزی پیدا نشد. وقتی خواست برگردد به حجره ی فاطمه علیها السلام نگاهی کرد و گفت: اگر خیری باشد در منزل فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است. در را کوبید و فاطمه علیها السلام جواب داد: پشت در کیست؟ سلمان گفت: من سلمان فارسی هستم. حضرت فرمود: ای سلمان، چه می خواهی؟ سلمان قصه ی اعرابی و سوسمار با پیامبر صلی الله علیه و آله را شرح داد.

فرمود: ای سلمان، قسم به خدایی که محمد را به حق به پیامبری مبعوث کرده سه روز است که چیزی نخورده ایم، و حسن و حسین از شدت گرسنگی در کنار من می لرزیدند و مانند جوجه ی پرکنده خوابشان برد. ای سلمان، ولی وقتی خیر به در خانه ام آمد آن را رد نمی کنم، این پیراهن مرا بگیر و نزد شمعون یهودی برو، و به او بگو: فاطمه دختر محمد می گوید: یک صاع خرما، و یک صاع جو به من قرض بده، انشاء الله به تو برمی گردانم.

سلمان پیراهن را گرفت و آن را نزد شمعون یهودی آورد. شمعون پیراهن را گرفت و آن را با دست زیر و رو کرد و در حالیکه اشک می ریخت گفت: ای سلمان، زهد و بی رغبتی به دنیا این است، و این همان است که موسی بن عمران در تورات به ما خبر داده است. من شهادت می دهم که خدایی جز خداوند نیست، و شهادت می دهم که محمد بنده و پیامبر خداست. پس شمعون اسلام آورد و اسلام نیکویی داشت.

آنگاه صاعی از خرما و صاعی از جو به سلمان داد، و سلمان آن را به خدمت فاطمه علیها السلام آورد. حضرت با دست خود آن را آرد کرد و نان پخت و نزد سلمان آورد و به او گفت: این را بگیر و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله ببر.

سلمان گفت: با فاطمه، قرصی از آن را بردار و حسن و حسین را با آن مشغول کن. فرمود: یا سلمان، این چیزی است که آن را برای خدای عزوجل دادم و از آن چیزی بر نمی دارم.

سلمان آن را گرفت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن سلمان فرمود: ای سلمان، این را از کجا آوردی! سلمان گفت: از منزل دخترم فاطمه.

سه روز بود که پیامبر صلی الله علیه و آله غذا نخورده بود. حضرت برخاست و به حجره فاطمه علیها السلام آمد و در زد، و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در را می زد، جز فاطمه علیها السلام کسی در را برای او نمی گشود.

وقتی در گشوده شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را دید که رنگ چهره اش زرد شده و حدقه ی چشمانش تغییر کرده است. پرسید: دخترم، چه شده که می بینم رنگت زرد شده و حدقه ی چشمانت تغییر کرده است؟ عرض کرد: پدر جان، سه روز است ما غذائی نخورده ایم، و حسن و حسین در کنار من از شدت گرسنگی می لرزیدند و مانند دو جوجه ی پرکنده خوابشان برد.

پیامبر ﷺ آنان را بیدار کرد و یکی را بر زانوی راستش و دیگری بر زانوی چپش گرفت و فاطمه علیها السلام را پیش روی خود نشانید و دست بر دست گردن او انداخت. در این حال علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد و از پشت سر دست بر گردن پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت. پیامبر صلی الله علیه و آله رو به آسمان کرد و گفت: خدای من و سید و مولای من، اینان اهل بیت منند. بارالها پلیدی را از آنان بیر و آنها را پاک گردان.

بعد فاطمه علیها السلام به پستوی خانه رفت، و ایستاد و دو رکعت نماز خواند و دستها را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدای من و سید آقای من، این محمد پیامبر توست، و این علی پسر عم پیامبر توست و این دو حسن و حسین دو سبط پیامبر تواند. بارالها، سفره ای از آسمان بر ما نازل کن همانگونه که بر بنی اسرائیل نازل کردی که آنان از آن خوردند و به آن کفران و ناسپاسی کردند. خدایا آن را بر ما بفرست که ما به آن مومن هستیم. ابن عباس می گوید: قسم به خدا که هنوز دعای فاطمه تمام نشده پشت سر او طبق طعامی که بوی غذا از آن می آمد. دیدیم، و آن غذا از مشک اذفر پاکیزه تر و خوشبوتر بود.

فاطمه علیها السلام آن را گرفت و نزد پیامبر و علی و حسن و حسین علیهم السلام آورد. وقتی علی بن ابی طالب آن را دید. به فاطمه علیها السلام گفت: یا فاطمه، این از کجا برای تو آمده در حالیکه نزد تو چیزی نبود؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابالحسن، بخور و نپرس! خدا را شکر که مرا نمیرانید تا فرزندی به من داد که مثل او مثل مریم دختر عمران است که هرگاه زکریا در محراب به او وارد می شد روزی او را در کنارش می دید و می گفت: ای مریم، این از کجا برای تو آمده؟ مریم می گفت: از پیشگاه خداست، خداوند هر کس را بخواهد روزی بدون حساب می دهد.

بعد پیامبر و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم از آن غذا خوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد. اعرابی نیز زاد و توشه برگرفت و سوار مرکبش شد و نزد بنی سلیم آورد

و آنان آن روز چهار هزار نفر بودند. وقتی در میان آنان قرار گرفت، با صدای بلند صدا زد: بگوئید: لا اله الا الله، محمد رسول الله.

بنی سلیم وقتی این سخن را از او شنیدند با عجله شمشیرها را برداشتند و از غلاف بیرون کردند و گفتند: به دین محمد ساحر کذاب میل کرده ای!! اعرابی به آنان گفت: او نه ساحر است و نه کذاب.

بعد گفت: ای گروه بنی سلیم، خدای محمد بهترین خداست و محمد ﷺ بهترین پیامبر است. من گرسنه پیش او رفتم مرا اطعام کرد و برهنه رفتم مرا پوشانید، و پیاده رفتم سواری برای من فراهم کرد.

بعد قصه ی سوسمار را برای آنان شرح داد و آن شعری که از دهان سوسمار در حضور پیامبر ﷺ شنیده بود خواند و گفت: ای گروه بنی سلیم، اسلام بیاورید تا از آتش جهنم سلامت باشید.

آن روز چهار هزار نفر از بنی سلیم اسلام آوردند و آنان صاحب پرچم های سبز بودند، و همان ها بودند که همراه پیامبر ﷺ بودند. (عوامل العلوم: 1/11 ص 204 ح 14).

هنيئا لك يا علي

پیامبر ﷺ وارد خانه فاطمه عليها السلام شد و فرمود: یا فاطمه: پدرت امروز مهمان تو است؟ فاطمه عليها السلام عرض کرد: پدر جان، حسن و حسین خوراکی از من می خواستند و من چیزی پیدا نکردم به آنها بدهم.

پیامبر ﷺ وارد شد و با علی و حسن و حسین و فاطمه عليها السلام نشست و فاطمه عليها السلام متحیر بود و نمی دانست چه کند.

پیامبر ﷺ لحظاتی به آسمان نگاه کرد که ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد، خدای علی اعلی به تو سلام می رساند و تو را به توحیت و اکرام اختصاص داده به تو می گوید: به علی و فاطمه و حسن و حسین بگو: از میوه های بهشتی چه میوه ای می خواهند؟

پیامبر ﷺ فرمود: یا علی، یا فاطمه، یا حسن، یا حسین، پروردگار عزیز می داند که شما گرسنه هستید. از میوه های بهشتی چه می خواهید؟ آنان از سخن گفتن خودداری کردند، و از پیامبر ﷺ حیا کردند و جوابی ندادند.

امام حسین عليه السلام عرض کرد: با اجازه ی تو پدر جان یا امیرالمؤمنین، و با اجازه ی تو مادر جان یا سیده نساء العالمین، و با اجازه تو ای برادر جان ای حسن زکی، من برای شما چیزی از میوه های بهشتی انتخاب کنم؟ همه گفتند: آنچه می خواهی بگو یا حسین، ما به آنچه تو برایمان انتخاب کنی راضی هستیم. عرض کرد: یا رسول الله، به جبرئیل بگو: ما رطب تازه می خواهیم. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند خواسته ی ما را می دانست.

بعد فرمود: یا فاطمه، برخیز و داخل آن حجره شو، و آنچه در آنجاست برای ما بیاور. فاطمه داخل شد و در آنجا طبقی از بلور دید، که با دستمالی از سندس سبز پوشیده شده، و در آن رطب تازه در غیر فصل آن بود. پیامبر ﷺ فرمود: این برای تو از کجا آمده

است؟ عرض کرد: از طرف خداست. خداوند هرکس را بخواهد بدون حساب روزی می دهد همانگونه که مریم دختر عمران این کلام را گفت.

پیامبر ﷺ برخاست و آن را برداشت و در برابر آنان گذاشت و فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم. بعد خرمایی برداشت و به دهان حسین عليه السلام گذارد و فرمود: هنيئا مريئا، گوارا و نوش جان باد بر تو یا حسین. سپس رطبی برداشت و به دهان حسن عليه السلام گذاشت و فرمود: گوارا باد بر تو یا حسن. بعد رطب سوم را برداشت و به دهان فاطمه عليها السلام گذاشت و فرمود: گوارا و نوش جان باد بر تو یا فاطمه. بعد رطب چهارم را برداشت و به دهان علی عليه السلام گذاشت و فرمود: گوارا و نوش جان باد بر تو یا علی. سپس رطب دیگری به علی عليه السلام داد و فرمود: گوارا و نوش جان باد بر تو یا علی.

آنگاه پیامبر ﷺ برخاست و ایستاد و بعد نشست، و همه از آن رطب خوردند. وقتی به قدر کافی خوردند و سیر شدند، آن طبق با اذن خدا به طرف آسمان بالا رفت.

فاطمه عليها السلام عرض کرد: پدر جان، امروز از تو چیز عجیبی دیدم. فرمود: یا فاطمه، اما رطب اولی که به دهان حسین گذاشتم و گفتم: «گوارا باد یا حسین»، شنیدم که میکائیل و اسرافیل می گفتند: گوارا باد بر تو یا حسین، من هم مثل آنها گفتم. بعد که رطب دومی را برداشتم و بر دهان حسن گذاشتم شنیدم که جبرئیل و میکائیل می گفتند: گوارا باد بر تو یا حسن، من نیز مثل آنان همان را گفتم.

رطب سومی را که برداشتم و بر دهان تو گذاشتم یا فاطمه دیدم حورالعین خوشحالد و از بهشت مشرف بر ما هستند و می گویند: «گوارا باد بر تو یا فاطمه»، من نیز مثل آنها گفتم. وقتی رطب چهارمی را برداشتم و به دهان علی گذاردم، ندا از طرف حق سبحانه و تعالی می شنیدم که می گفت: «گوارا و نوش جان باد بر تو یا علی»، من نیز موافق قول خدای عزوجل گفتم: سپس رطب دیگری به علی دادم و بعد دیگری را دادم در حالیکه صدای حق تعالی را می شنیدم که می فرمود: «گوارا و نوش جان باد بر تو یا علی».

سپس من برای احترام و اجلال رب العزة جل جلاله برخاستم و می شنیدم که خدا می فرمود: «یا محمد، به عزت و جلالم قسم، اگر از این ساعت تا روز قیامت یکی یکی رطب به علی می دادی، من هم متصل می گفتم: گوارا و نوش جان او باد».

(بحار الانوار: ج 43 ص 310 ح 73).

عروسی یهود

یهودیان عروسی داشتند. خدمت پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ما حق همسایگی داریم و از تو درخواست می کنیم که دختری فاطمه علیها السلام را به خانه ی ما بفرستی تا با آمدن او عروسی ما زینت بیشتری بگیرد، و به حضرت اصرار کردند. پیامبر ﷺ فرمود: او همسر علی بن ابی طالب است و در فرمان اوست. یهود از پیامبر ﷺ می خواستند در این باره نزد علی علیه السلام واسطه شود.

یهود همه نوع زینت دریائی و صحرائی در آن مجلس جمع کردند و همه ی یهود گمان کردند که فاطمه علیها السلام با لباس پستی وارد می شود. تا به او اهانت کنند. جبرئیل برای فاطمه علیها السلام از بهشت لباس و زیوری آورد که مانند آن را ندیده بودند. فاطمه علیها السلام آنها را پوشید و زینت کرد و آنان از آن زینت ها و رنگ لباس ها و عطرها تعجب کردند.

همینکه فاطمه علیها السلام به خانه ی یهود وارد شد، زنان یهود برای او به خاک افتادند و زمین زیر پایش را بوسیدند، و به همین جهت جمعیت بسیاری از یهود اسلام آوردند.

(بحار الانوار: ج 43 ص 30 ح 37 از الخرائج و الجرائح.)

در خانه ی حضرت زهرا علیها السلام

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه مسجدش را ساخت و دری در آن باز کرد، و مهاجرین و انصار هم درهایشان را به مسجد باز کردند، خداوند عزوجل خواست فضیلت محمد و آل را آشکار کند. جبرئیل نازل شد و از طرف خدا حکم آورد که پیش از آنکه عذاب بر شما نازل شود درها را از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ببندید.

اول کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او فرستاد که امر کند به بستن در، عباس بن عبدالمطلب بود. عباس گفت: «دستور خدا و رسول را شنیدم و اطاعت می کنم»، و کسی که نزد عباس آمد معاذ بن جبل بود.

بعد از آن عباس عبور می کرد که دید فاطمه علیها السلام در کنار در خانه نشسته و حسن و حسین را نیز آنجا نشانیده است. گفت: برای چه اینجا نشسته ای؟ بعد گفت: به فاطمه نگاه کنید. مانند شیر نشسته و بچه شیرها هم در کنارش نشسته اند. گمان می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله عمویش را از مسجد خارج کرده و پسر عمویش را وارد می کند.

بعد پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار آنان عبور کرد و به فاطمه علیها السلام فرمود: چرا اینجا نشسته ای؟ گفت: برای بستن درها منتظر دستور پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی آنان را به بستن درها امر کرده و پیامبرش را از آن استثنا کرده، و شما خاندان نفس پیامبر هستید.

بعد عمر بن خطاب آمد و گفت: یا رسول الله، من دوست دارم وقتی به مصلاهی خود می روی به تو نگاه کنم. به من اجازه بده روزنه ای بگذارم که از آن به تو نگاه کنم!! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزوجل آن را نمی خواهد. عمر گفت: به آن مقدار که صورتم را به آن روزنه بگذارم. فرمود: خداوند از آن ابا دارد. عمر گفت: پس به آن مقدار که یک چشم را به آن بگذارم و نگاه کنم. فرمود: خدا از آن ابا دارد. اگر چه به قدر سر سوزن

باشد به تو اجازه نمی دهم. قسم به خدایی که جانم به دست اوست. من شما را بیرون و
آنان را داخل نکردم بلکه خدا آنان را داخل و شما را خارج کرد.
(تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ص 17 ح 4.)

تلخی زودگذر

پیامبر ﷺ فاطمه علیها السلام را دید که از روپوش شتر عبا پوشیده و با آسیاب آرد می کند، و فرزندش را شیر می دهد. چشمهای پیامبر ﷺ اشک آلود شد و گفت: دخترم تلخی زودگذر دنیا را بخاطر شیرینی آخرت تحمل کن.

فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله، خدا را حمد بر نعمتهایش و سپاس بر بخششهایش. خداوند هم این آیه را نازل کرد: **(وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى)** خداوند آنقدر به تو خواهد بخشید که راضی شوی.

(بحار الانوار: ج 43 ص 85 ح 8 از مناقب ابن شهر آشوب از تفسیر ثعلبی و تفسیر قشیری.)

حضرت فاطمه علیها السلام خسته تر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه ی علی و فاطمه علیها السلام وارد شد و دید آن دو بزرگوار در آسیاب آرد می کنند. فرمود: کدامیک از شما خسته تر هستید؟
علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، فاطمه خسته تر است. فرمود دخترم برخیز. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به جای فاطمه علیها السلام نشست، و با علی علیه السلام در آرد کردن همکاری کرد.
(الفضائل شاذان: ص 112).

کرامات فاطمی

در مرضی که پیامبر ﷺ از دنیا رفت حضرت زهرا علیها السلام وارد شد، و چون ضعف پیامبر ﷺ را دید بغض گلویش را گرفت بطوری که اشک بر گونه هایش جاری شد. پیامبر ﷺ فرمود: دخترم، چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله، بعد از تو بر خودم و بر فرزندانم از بی اعتنایی مردم و تضييع حقمان می ترسم.

پیامبر ﷺ در حالیکه چشمانش اشک آلود شده بود فرمود: ای فاطمه، مگر نمی دانی ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده و فنا را بر همه ی خلقتش حتمی نموده است.

خداوند تبارک و تعالی توجهی به زمین نمود و مرا از میان آنان انتخاب کرد و به پیامبری برگزید. بار دوم توجهی به زمین نمود و همسر تو را انتخاب کرد، و به من دستور داد تا تو را به ازدواج وی درآورم، و او را بعنوان برادر و وزیر و وصی و جانشین خود در اتمم قرار دهم. پس پدر تو بهترین انبیاء و رسولان خداوند است، و شوهر تو بهترین اوصیاء و وزیران است، و تو اول کسی از خاندان من هستی که به من ملحق می شوی. سپس خداوند توجه سومی به زمین کرد و تو و یازده نفر از فرزندانم و فرزندان برادرم و شوهرت را که از نسل تو هستند انتخاب نمود.

پس تو سیده ی زنهای اهل بهشت هستی، و دو پسرت حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند، و من برادر و یازده امام - که جانشینان من تا روز قیامت هستند - همگی هدایت کننده و هدایت شده ایم.

اولین نفر از جانشینان پس از برادرم، حسن است و بعد از او حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، که در بهشت در یک منزل خواهند بود. منزلی از منزل من به خدا نزدیکتر نیست، و سپس منزل ابراهیم و آل ابراهیم است.

دخترم، آیا نمی دانی از جمله کرامت های خداوند بر تو آن است که تو را به ازدواج بهترین امت و بهترین اهل بیتم درآورده است. او که در قبول اسلام از همه بیشتر، در حلم و بردباری از همه بالاتر، در علم از همه بیشتر، روحش از همه بزرگوارتر، زبانش راستگوتر، قلبش شجاعتر، دستش بخشنده تر، نسبت به دنیا از همه زاهدتر، و در کوشش و جدیت از همه شدیدتر است.

حضرت زهرا علیها السلام از آنچه پدرش فرمود مسرور و خوشحال شد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: علی بن ابی طالب هشت دندان برنده و شکافنده دارد و مناقبی دارد که هیچیک از مردم ندارند: ایمان او به خدا و رسولش قبل از هر کسی، که احدی از امتم در این باره بر او سبقت نگرفته است.

علم او به کتاب خدا و سنتم که احدی از امت بجز همسرت همه ی علم مرا نمی داند، چرا که خداوند علمی را به من آموخته که غیر از من و او آن را نمی داند، و به ملائکه و پیامبرانش هم نیاموخته و فقط به من آموخته، و مرا امر کرده که آن را به علی بیاموزم، و من این کار را انجام دادم. بنابراین هیچکس از امتم همه ی علم و فهم و حکمت مرا به طور کامل غیر او نمی داند. دیگر اینکه تو ای دحترم همسر او هستی، و دو پسرش حسن و حسین نوه های من هستند و آنها دو سبط امتم هستند. و امر به معروف و نهی از منکر او، و اینکه خداوند به او حکمت و حل و فصل بین حق و باطل را آموخته است.

دخترم، ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت چیز به ما عطا کرده که به احدی از اولین و آخرین غیر ما عطا نکرده است: من آقای پیامبران و مرسلین و بهترین آنانم، و جانشین من بهترین جانشینان است، و وزیرم بعد از من بهترین وزیران است، و شهید ما بهترین شهیدان است، که مقصود عمومی حمزه است.

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله، آیا او آقای شهیدانی است که همراه تو کشته شده اند؟ فرمود: نه، بلکه آقای شهیدان اولین و آخرین، بجز انبیاء و اوصیاء است. و

جعفر بن ابی طالب که دو بار هجرت نمود و صاحب دو بال خونین است که با آنها در بهشت همراه ملائکه پرواز می کند. و دو پسر حسن و حسین دو سبط امت و دو آقای جوانان اهل بهشتند. قسم به آنکه جانم بدست اوست، از ماست مهدی این امت که خداوند به وسیله ی او زمین را پر از عدل و داد می کند همانطور که از ظلم و ستم پر شده باشد.

حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ عرض کرد: یا رسول الله، کدامیک از اینان که نام بردی افضل اند؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: برادرم علی افضل امت است. حمزه و جعفر، این دو افضل امت من بعد از علی و تو و دو پسر و نوه ام حسن و حسین و جانشینان از فرزندان این پسر من هستند - و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دست اشاره به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ نمودند - و مهدی از ایشان است. آنکه قبل از مهدی است از او افضل است. اولی که مقدم است افضل از مؤخر است، زیرا امام اوست و این وصی آن است. ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده است.

سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فاطمه و همسر او و دو پسرش نگاهی کرد و فرمود: ای سلمان، خدا را شاهد می گیرم که من با کسانی که با اینان بجنگند روی جنگ دارم و با کسانی که با اینان روی صلح داشته باشند روی صلح دارم. بدانید که اینان در بهشت همراه منند.

سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: یا علی، تو بزودی بعد از من، از قریش و متحد شدنشان بر علیه تو و ظلمشان بر تو سختی خواهی کشید. اگر بر علیه آنان یارانی یافتی با آنان جهاد کن و با مخالفین خود با کمک موافقینت جنگ کن، و اگر یاری نیافتی صبر کن و دست خود را نگهدار و با دست خویش خود را در هلاکت مینداز.

تو نسبت به من بمنزله ی هارون نسبت به موسی هستی، و تو از هارون اسوه و روش خوبی خواهی داشت که به برادرش موسی گفت: **(إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي)**، این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند».

(اسرار آل محمد علیهم السلام ترجمه ی کتاب سلیم بن قیس هلالی: ح 1.)

یا اَبه بگو

فاطمه عَلَيْهَا می فرماید: وقتی بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه ی (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) نازل شد، هیبت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا گرفت بطوری که نتوانستم به او یا «ابه» بگویم و «یا رسول الله» به او می گفتم.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد من آمد و به من گفت: دخترم، این آیه درباره ی تو و خاندان تو نازل نشده است. تو از منی و من از تو هستم. این آیه درباره ی اهل جفا و تکبر و کسانی که فخر می ورزند نازل شده است. تو «یا ابه» بگو، چون برای قلب من محبوب تر و برای پروردگار رضایت بخش تر است.

سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیشانی مرا بوسید، و آب دهانش را بر من مالید که بعد از آن احتیاجی به عطر پیدا نکردم.

(مناقب ابن مغزلی: ص 292 ح 411).

گریه و خنده ی حضرت فاطمه علیها السلام

فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد در حالیکه راه رفتنش مانند پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پیامبر فرمود: مرحبا به دخترم. بعد او را در طرف راستش نشانید و سخنی پنهانی به او گفت و فاطمه علیها السلام گریه کرد. بار دیگر سخنی پنهانی به او گفت و فاطمه علیها السلام خندید.

عایشه می گوید: سبب گریه و خنده را پرسیدم، گفت: سرّ پیامبر صلی الله علیه و آله را فاش نمی کنم. وقتی حضرت از دنیا رفت از فاطمه علیها السلام پرسیدم، گفت: پیامبر این سرّ را به من گفت که جبرئیل هر سال یک بار قرآن را به من عرضه می کرد و امسال دوبار عرضه کرد. چنین می بینم که اجلم رسیده و تو اولین کسی از اهل بیت هستی که به من ملحق می شوی، و من برای تو پیش گام شایسته ای هستم.

فاطمه علیها السلام می گوید: من به خاطر این سخنان حضرت گریه کردم. سپس پیامبر می فرمود: آیا راضی نیستی که سیده نساء المؤمنین باشی؟ و برای این کلام خندیدم.

(عوامل العلوم: 2/11 ص 550 ح 165 از مناقب ابن شهر آشوب.)

تکلم آسیاب

پیامبر ﷺ وارد منزل فاطمه عليها السلام شد و دید جو آرد می کند و می گرید. فرمود: یا فاطمه، چه چیز تو را به گریه درآورده است؟ خدا چشم تو را نگریاند. عرض کرد: مشقت آسیاب دستی و کار خانه، به اضافه ی اینکه من حامله هستم. دلم می خواهد برای من کنیزی بیاوری که در آرد کردن آسیاب و کار خانه به من کمک کند.

پیامبر ﷺ نشست و فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم. سپس با دستهای مبارک جو به آسیاب می ریخت و آسیاب به تنهایی می گشت و با زبان فصیح و صدای ملیح خدای تعالی را تسبیح می کرد. این کار همین طور ادامه داشت و بدون کمک کسی آسیاب آرد می کرد تا جو تمام شد.

حضرت فرمود: ای آسیاب آرام باش. آسیاب گفت: یا رسول الله، قسم به خدایی که تو را بشارت دهنده و ترساننده مبعوث کرده، اگر دستور می دادی جوهای مشرق و مغرب عالم را برای اطاعت خداوند و محبت تو یا رسول الله آرد می کردم. ولی من آرام نمی گیرم تا بهشت را از خدای برای من ضمانت کنی. زیرا - یا رسول الله - در قرآن آمده: بترسید از آتشی که آتش افروزش و هیزمش مردم و سنگ هاست.

پیامبر ﷺ فرمود: مزده باد به تو که از سنگهای بهشت در قصر فاطمه هستی. با شنیدن کلام پیامبر ﷺ آسیاب آرام گرفت.

پیامبر ﷺ فرمود: یا فاطمه، اگر خدا می خواست آسیاب به تنهایی می گشت، ولی خدا اینگونه خواسته که با تحمل اذیتها و مشقتها برای تو حسنات بنویسد و سیئات را از تو محو کند و درجات تو را در بهشت بالا ببرد.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که با دستهایش بوسیله ی آسیاب آرد کند مگر آنکه خداوند
برای هر حبه ای و دانه ای برای او حسنه می نویسد و برای هر حبه و دانه ای برای او
سیئه و گناهی محو می کند.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که هنگام پختن نان عرق کند مگر آنکه خداوند بین او و
جهنم هفت خندق از رحمت قرار می دهد.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که دیگ غذایش را بشوید مگر آنکه خداوند او را از گناهان
و خطاها می شوید.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که لباسی بپاقد (بدوزد) مگر آنکه خداوند برای هر نخی صد
حسنه می نویسد و صد گناه محو می کند.

یا فاطمه، بهترین کارهای زنان ریسندگی است.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که ریسیده خود را بتابد مگر اینکه برای او صدایی از زیر
عرش می آید که فرشتگان در آسمان برای او استغفار می کنند.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که ریسندگی کند و آن را برای خروج اولاد و خانواده اش
بفروشد مگر آنکه خداوند به او ثواب کسی که هزار گرسنه را سیر و هزار برهنه را
بیوشاند می دهد.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که سر فرزندان را روغن بمالد و موهای آنان را شانه کند
و لباس آنان را بشوید، و شیشه های آنان را بکشد مگر آنکه خداوند برای او به هر مویی
حسنه ای بنویسد و برای هر مویی سیئه ای از او محو کند و او را در چشم مردم زینت
می دهد.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که از نیاز همسایه اش خودداری کند، مگر آنکه خداوند او
را از آشامیدن حوض من در روز قیامت منع می کند.

یا فاطمه، پنج چیز است که از ماعون (احتیاجات همسایه) است و منع آن جایز نیست: آب، آتش، خمیر، آسیاب، سوزن. و برای منع هر کدام از آنها آفت و گرفتاری است. کسی که از آب منع کند به مرض استسقاء مبتلا می شود، و کسی که از خمیر منع کند به مرض غش مبتلا می شود، و کسی که از آسیاب منع کند او را به سر درد مبتلا می کند، و کسیکه از سوزن منع کند خداوند او را به مرض روده مبتلا می کند.

یا فاطمه، از همه ی اینها برتر و بهتر رضای خدا و رضای مرد از همسرش می باشد. یا فاطمه، قسم به خدائی که مرا به حق بشارت دهنده و ترساننده مبعوث کرده، اگر بمیری و همسرت از تو راضی نباشد بر تو نماز نمی خوانم. یا فاطمه، چون می دانم رضای همسر رضای خدا و غضب همسر غضب خداست. یا فاطمه، خوشا به حال زنی که همسرش از او راضی باشد، اگر چه ساعتی از روز باشد.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که همسرش روزی و شبی از او راضی باشد مگر اینکه در پیشگاه خدا برای او بهتر است از عبادت یک سال که روزها روزه دار و شبها به عبادت برخیزد.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که ساعتی از روز همسرش از او راضی باشد مگر آنکه خداوند به هر مویی که در جسم او هست حسنه می نویسد، و به هر مویی از او گناهی محو می کند.

یا فاطمه، بهترین عبادت زن آنست که در تاریکی سخت ملازم خانه اش باشد. یا فاطمه، هر زنی که همسرش از او راضی باشد، از دنیا بیرون نمی رود تا جایگاهش را در بهشت ببیند، و رح از بدنش خارج نمی شود تا آنکه از حوض من بیاشامد. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که با اطاعت همسرش بمیرد مگر آنکه بهشت برای او واجب می شود.

یا فاطمه، زن بی همسر مانند خانه ای بدون در و درختی بی ثمر است.
یا فاطمه، یک مجلس نشستن در کنار همسر بهتر است از عبادت یک سال و بهتر از طواف کعبه است. وقتی زن حامله می شود فرشتگان در آسمان و ماهیان در دریاها برای او استغفار می کنند، و خداوند هر روز برای او هزار حسنه می نویسد، و هزار سئیه محو می کند. وقتی او را درد زایمان می گیرد خداوند برایش ثواب مجاهدین و ثواب شهداء و صالحین می نویسد، و مانند روزی که از مادر متولد شده او را از گناهانش پاک می کند، و برای او ثواب هفتاد حج می نویسد، و اگر فرزندش را شیر دهد برای هر قطره از شیرش برای او حسنه می نویسد، و گناهی از او پاک می کند، و حورالعین در بهشت پر نعمت برای او استغفار می کنند.

یا فاطمه، هیچ زنی به صورت همسرش ترشرویی نمی کند مگر آنکه خداوند و شعله آتش بر او غضب می کند.

یا فاطمه، هیچ زنی در رختخواب همسرش را مانع نمی شود مگر اینکه هر تر و خشک او را لعنت می کند.

یا فاطمه، هیچ زنی به همسرش نمی گوید «اف بر تو» مگر اینکه خداوند از بالای عرش و فرشتگان و همه مردم او را لعنت می کنند.

یا فاطمه، هیچ زنی به قدر یک درهم از بد حالی و تهی دستی و ناراحتی های همسرش را سبک نمی کند مگر اینکه خداوند به هر درهمی قصری در بهشت به او می دهد.

یا فاطمه، هر زنی نماز واجبش را بخواند و بعد برای خود و همسرش دعا نکند خداوند نمازش را رد می کند تا برای همسرش دعا کند.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که همسرش بر او غضب کند و او از شوهر طلب رضایت نکند تا راضی شود، مگر آنکه در خشم و غضب خداست تا همسرش از او راضی شود.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که لباسش را بپوشد و بدون اجازه همسرش از خانه اش بیرون رود مگر آنکه هر تر و خشک او را لعنت می کند تا به خانه اش برگردد.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که به صورت همسرش نگاه کند و بر او نخندد مگر آنکه خداوند در هر چیز به او غضب می کند.

یا فاطمه، هیچ زنی برای غیر همسرش صورت خود را باز نمی کند مگر آنکه خداوند او را به صورت در آتش می اندازد.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که چیزی را که همسرش دوست ندارد به خانه اش بیاورد مگر آنکه خداوند هفتاد مار و هفتاد عقرب به قبرش وارد می کند که تا روز قیامت او را بگزند.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که روزه ی مستحب بگیرد و به همسرش مشورت نکند مگر آنکه خداوند روزه ی او را رد می کند.

یا فاطمه، هیچ زنی نیست که از مال همسرش تصدق بدهد مگر آنکه خداوند گناه هفتاد دزد را برای او می نویسد.

فاطمه ع عرض کرد: پدر جان، چگونه زن فضیلت مجاهدین در راه خدا را درک می کند؟

حضرت فرمود: تو را به عملی راهنمایی کنم که ثواب مجاهدین را درک کنی در حالیکه در خانه ات هستی؟ عرض کرد: بلی پدر جان. فرمود: هر روز دو رکعت نماز می خوانی، در هر رکعت سوره ی حمد یک بار و قل هو الله احد را سه بار می خوانی. هر کس آن را انجام دهد خداوند برای آن مرد و زن ثواب مجاهدین در راه خدا را می نویسد.

(اعلموا انی فاطمه: ج 3 ص 9 از کتاب «وصیه رسول الله ص الی بنته فاطمه ع» نسخه ی خطی کتابخانه ی ملی پاریس به شماره 978).

عایشه ی عقیم

پیامبر ﷺ وارد منزل شد و دید عایشه رو به فاطمه ع صیحه می زند و فریاد می کند و می گوید: قسم به خدا ای دختر خدیجه، تو برای ما فضیلتی بر مادرت نمی بینی، او چه فضیلت و برتری بر ما دارد؟ خدیجه جز یکی از ما کسی نبود.

فاطمه ع گفتار عایشه را گوش می داد و پیامبر ﷺ را که دید به گریه درآمد. پیامبر ﷺ فرمود: ای دختر محمد چه چیز تو را به گریه درآورد؟ پیامبر ﷺ عرض کرد: عایشه نام مادرم را برد و خواست فضل او را پایین بیاورد و من گریه کردم.

پیامبر ﷺ به غضب درآمد و فرمود: یا حمیرا، ساکت باش که خداوند تبارک و تعالی به زنانی که فرزند می آورند و مهربان هستند برکت داده، ولی تو از آن زنها هستی که خداوند رحم تو را نازا نموده و فرزندت از تو متولد نمی شود.

(الخصال: ج 2 ص 468 ح 116).

احلام

بزغاله بریانی به پیامبر ﷺ هدیه دادند. پیامبر ﷺ فاطمه و علی و حسن و حسین را دعوت کرد، و با هم نشستند تا از آن بخورند. اول کسی که دست به بزغاله ی بریان زد حسن علی بود. فاطمه علی را از دست حسن گرفت و گریه کرد!

پیامبر ﷺ فرمود: قربانت گردم، چه شده؟ برای چه گریه می کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله، دیشب در خواب دیدم گویا همین بزغاله را به تو هدیه کرده اند، و این جمع ما هم بودیم. اول کسی که دست به آن زد حسن بود از آن خورد و مرد.

پیامبر ﷺ فرمود: دست نگهدارید. بعد فرمود: ای رؤیا! صدایی جواب داد: لبیک یا رسول الله. فرمود: تو به حبیبه ی من چیزی در خواب نشان دادی؟ گفت: نه، قسم به خدایی که تو را به پیامبری به حق مبعوث کرده است. دوباره پیامبر ﷺ فرمود: ای احلام. صدایی جواب داد: لبیک یا رسول الله. فرمود: تو به حبیبه ی من چیزی در خواب نشان دادی؟ گفت: نه، قسم به آنکه تو را به پیامبری مبعوث کرده است. این بار پیامبر ﷺ گفت: یا اضغاث. جواب آمد: لبیک یا رسول الله. فرمود: تو به حبیبه ی من در خواب چیزی نشان دادی؟ گفت: نه، قسم به آنکه تو را به پیامبری مبعوث کرده است. این بار پیامبر ﷺ گفت: یا اضغاث. جواب آمد: لبیک یا رسول الله. فرمود: تو به حبیبه ی من در خواب چیزی نشان دادی؟ گفت: نه، قسم به خدایی که تو را به پیامبری به حق مبعوث کرده است.

این بار حضرت فرمود: یا شیطان الاحلام. جواب آمد: لبیک یا رسول الله. فرمود: تو به حبیبه ی من در خواب چیزی نشان دادی؟ گفت: بلی، چنین چیزی به او در خواب نشان دادم.

پیامبر ﷺ فرمود: چه تو را وادار به آن کرد؟ گفت: عبث و بیهوده. فرمود: دیگر این کار را نکن. بعد حضرت سه بار به طرف چپ آب دهان انداخت و گفت: اعوذ بالله من شر ما رأیت. سپس فرمود: به نام خدا بخورید.
(دارالسلام نوری: ج 1 ص 66 از حاشیه ی تکلمة غرر الفوائد.)

با حسنین

پیامبر ﷺ نزد فاطمه علیها السلام وارد شد، در حالیکه دو پسر فاطمه علیها السلام در کنارش بودند، و علی علیه السلام خوابیده بود. حسن علیه السلام آب طلبید و حضرت ناچه ای که داشتند آورد و از او شیر دوشید و برای حسن آورد. حسین علیه السلام با او نزاع کرد که اول بخورد و گریه کرد. حضرت فرمود: اول برادرت بعد تو. فاطمه علیها السلام عرض کرد: مثل اینکه حسن را بر او مقدم می داری؟ فرمود: من او را به حسین مقدم نمی دارم، و آن دو نزد من به یک منزلت هستند، و تو و آن دو و این که خوابیده، روز قیامت با من در یک مقام هستیم.

(مسند فاطمة الزهراء علیها السلام سیوطی: ص 70 ح 71).

فدک نحلہ

و قتی پیامبر ﷺ خیبر را فتح کرد، دهکده هایی از دهات یهود را برای خود برداشت. بعد جبرئیل با این آیه نازل شد (وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ) یعنی حق ذی القربی را بده. پیامبر ﷺ گفت: ذی القربی کیست و حق آنان چیست؟ جبرئیل گفت: فاطمه است، فدک را به او بده. پیامبر ﷺ فدک را به فاطمه ؑ داد و بعد هم عوالی را به او بخشید. فاطمه ؑ غله و محصول آنها را تا وفات پدر می گرفت. و قتی با ابوبکر بیعت کردند، آن را از فاطمه ؑ منع کرد. فاطمه ؑ رفت و برای برگرداندن فدک و عوالی با ابوبکر گفتگو کرد و گفت: آن مال من است و پدرم به من داده است.

ابوبکر گفت: چیزی که پدرت به تو داده من مانع نمی شوم، و خواست سندی بنویسد. عمر بن خطاب منع کرد و گفت: فاطمه زنی است. بگو بر ادعای خویش شاهد بیاورد. ابوبکر هم او را تأیید کرد و گفت: فاطمه شاهد بیاورد. حضرت زهرا ؑ ام ایمن و اسماء بنت عمیس را با علی بن ابی طالب ؑ آورد، و همه برای او شهادت دادند و ابوبکر سند را نوشت.

این خبر به عمر رسید و آمد و ابوبکر قصه را به او گفت. عمر سند ابوبکر را گرفت، و نوشته ی آن را پاک نمود و گفت: فاطمه زنی است و علی بن ابی طالب همسر اوست و او به نفع خود شهادت می دهد، و شهادت دو زن (یعنی اسماء و ام ایمن) بدون یک مرد نمی شود.

ابوبکر کسی را نزد فاطمه ؑ فرستاد و این قضیه را به او خبر داد. فاطمه ؑ به خدایی که جز او خدایی نیست قسم خورد که آنان به حق شهادت دادند. ابوبکر گفت: شاید تو راستگو باشی ولی شاهدی بیاور که به نفع خود شهادت ندهد!!

فاطمه علیها السلام گفت: آیا از پدرم پیامبر صلی الله علیه و آله نشیندی که می گفت: اسماء بنت عمیس و ام ایمن از اهل بهشت هستند؟ ابوبکر و عمر گفتند: بلی شنیدیم. حضرت فرمود: آیا دو زن بهشتی به باطل شهادت می دهند؟

فاطمه علیها السلام با ناله برگشت در حالیکه پدرش را صدا می زد و می گفت: پدرم به من خبر داده که من اول کسی هستم که به او ملحق می شوم. به خدا قسم از این دو نفر شکایت می کنم.

چیزی نگذشت که فاطمه علیها السلام مریض شد، و به علی علیه السلام وصیت کرد که آن دو نفر به او نماز نخوانند و از آنان دوری کرد و با آنان سخنی نگفت تا از دنیا رفت و علی علیه السلام و عباس شبانه او را دفن کردند.

(سعد السعود: ص 101 از تفسیر محمد بن عباس بن مروان.)

قصرها و نهرها

و قتی پیامبر ﷺ از دنیا رفت چیزی به جز ثقلین کتاب خدا و عترتش اهل بیتش باقی نگذاشت، و پنهانی به فاطمه علیها السلام خبر داد که به او ملحق می شود و او اول کسی از اهل بیتش است که به او ملحق می گردد.

فاطمه علیها السلام می گوید: من چند روز بعد از وفات پدرم بین خواب و بیداری بودم، و گویا پدرم را در کنارم می دیدم. وقتی او را دیدم نتوانستم خود را نگهدارم و صدا زدم: پدر جان، خبر آسمان از ما قطع شد.

در همین حال که با پدرم سخن می گفتم صفهایی از فرشتگان نزد من آمدند و دو ملک از همه جلوتر آمدند، و مرا برداشتند و به آسمان بردند. سرم را بلند کردم و دیدم قصرهای بلند محکم و بستانها و نهروهای جاری و قصری بعد از قصری و بستانی بعد از بستانی است. بعد دیدم از آن قصرها کنیزانی به من متوجه شده نگاه می کنند و آنان به یکدیگر بشارت می دهند و با دیدار من می خندند و می گویند: «مرحبا به کسی که بهشت و ما به خاطر پدر او آفریده شدیم».

فرشتگان همین طور مرا بالا می بردند، تا به خانه ای داخل کردند که در میان آن قصرهایی بود و در هر قصری اطاقهایی که چشم ندیده، و در آن اطاقها از سندس و استبرق روی تختهای زیاد انداخته شده، و بر آن تختها پوششهایی از حریر و دیبا، و ظرف هایی از طلا و نقره است. در آن قصرها سفره هایی با غذاهایی رنگارنگ است و در آن باغها نهروهای جاری که از شیر سفیدتر و از مشک اذفر خوشبوتر است.

گفتم: این خانه برای کیست و این نهر چیست؟ گفتند: این خانه فردوس اعلی است که بعد از آن بهشتی نیست، و آن خانه پدرت و پیامبرانی است که با او هستند و کسانی که

خدا را دوست دارند. گفتم این نهر چیست؟ گفتند: این کوثر است که خدا وعده داده به او بدهد. گفتم: پس پدرم کجا است؟ گفتند الآن نزد تو می آید.

در همین حال بودم که قصرهایی پیدا شد سفیدتر و نورانی تر از آنها، و فرشهایی زیباتر از آن فرشها بود. در این هنگام فرش بلندی را دیدم که بر روی تخت ها انداخته شده، و پدرم را دیدم که بر روی آن فرش نشسته و جماعتی همراه اوست. وقتی مرا دید به خود چسبانید و بین دو چشمانم را بوسید و در آغوش نشانید و گفت: مرحبا به دخترم!

سپس به من گفت: ای حبیبه ی من، آیا نمی بینی چیزهایی که خداوند برای تو آماده کرده و چیزهایی که تو جلوتر فرستادی؟ بعد قصرهایی درخشان که در آن چیزهای ظریف نوظهور رنگارنگ و زینت و زیورها بود به من نشان داد و گفت: اینجا مسکن تو همسرت و فرزندان و کسانی است که تو و آنان را دوست دارند. گوارا باد بر تو که بعد از چند روز نزد من می آیی. با شنیدن این کلام قلبم به تپش افتاد و شوقم شدیدتر شد و هراسان از خواب بیدار شدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی فاطمه علیها السلام در خوابگاهش بیدار شد با صدای بلند مرا صدا زد. نزد او آمدم و به او گفتم: چرا ناراحت هستی؟

فاطمه علیها السلام خوابی که دیده بود به من خبر داد، و از من عهد خدا و رسول صلی الله علیه و آله گرفت که وقتی از دنیا رفت به کسی جز ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و ام ایمن و فضا، و از مردان: دو پسرش و عبدالله بن عباس و سلمان فارسی و عمار بن یاسر و مقداد و ابوذر و حذیفه خبر ندهم، و به من گفت: من بعد از مردن حلال کردم که بدن مرا ببینی.

تو همراه آن زنها باش که مرا غسل می دهند، و مرا شب دفن کن، و قبرم را به کسی خبر مده! وقتی آن شب رسید که خداوند اراده کرده بود او را گرمی بدارد و به سوی خود ببرد رو کرد و گفت: و علیکم السلام. بعد به من گفت: پسر عمو، جبرئیل آمد و به

من سلام کرد و گفت: خدا سلام به تو می رساند ای حبیبه ی حبیب خدا و میوه ی قلب پیامبر. امروز در رفیق اعلی و جنةالماوی به او ملحق می شوی.

بعد برگشت و می شنیدم که بار دیگر گفت: و علیکم السلام. بعد گفت: پسر عمو بخدا قسم میکائیل است. و به من همان سخن رفیقش را گفت. سپس گفت: و علیکم السلام.

بعد فاطمه علیها السلام را دیدیم که چشمانش را کاملا باز کرد و گفت:

پسر عمو، والله حق است. این عزرائیل است که بالهایش را به مشرق و مغرب باز کرده و پدرم را برای من به این اوصاف توصیف می کند. و از فاطمه شنیدم می گوید: و علیک السلام یا قابض الارواح، در قبض روح من عجله کن و مرا آزار مکن.

بعد شنیدم می گوید: پروردگارا، به سوی تو می آیم نه به سوی آتش. سپس چشمانش را بست و دستها و پاهایش را دراز کرد مثل اینکه فاطمه علیها السلام هرگز زنده نبوده است.

(دلایل الامامه طبری امامی: ص 43).

شفاعت حضرت زهرا علیها السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: روزی وارد منزل شدم، و پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که حسن در طرف راست و حسین در طرف چپ و فاطمه در برابرش نشسته بودند، و او می فرمود: یا حسن و یا حسین، شما دو کفه ی ترازو، و فاطمه زبانه ی آن است، و دو کفه ی ترازو میزان و مساوی نمی شوند مگر با زبانه. و هم چنین زبانه ی ترازو استوار و مستقیم قرار نمی گیرد مگر با دو کفه ی ترازو. شما دو امام هستید، و شفاعت برای مادرتان است.
(کشف الغمه: ج 1 ص 506).

مادر امامان

پیامبر ﷺ فرمود: اول امامان برادرم علی بهترین آنهاست. سپس پسر حسن و سپس پسر حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین که مادرشان دخترم فاطمه است. صلوات خدا بر آنان باد.

بعد از آنان در فضیلت پسر عمویم و برادر برادرم جعفر بن ابی طالب و عمویم حمزه بن عبدالمطلب است.

بدانید که من محمد بن عبدالله و بهترین انبیاء و مرسلین هستم. دخترم فاطمه سیده ی زنان اهل بهشت است، و علی و فرزندان او اوصیاء و بهترین اوصیاء هستند، و اهل بیت من بهترین اهل بیت های پیامبرانند، و دو پسرم آقای جوانان اهل بهشتند.

(کتاب سلیم بن قیس هلالی: ح 14)

آیه ی تطهیر

پیامبر ﷺ می فرماید: ای سلمان، خداوند توجهی به زمین کرد و مرا از میان اهل زمین انتخاب نمود. سپس نظر دومی کرد و برادرم علی را از میان آنان انتخاب کرد و به من امر کرد و من هم سیده ی زنان اهل بهشت را به ازدواج او درآوردم.

سپس نظر سومی نمود و فاطمه و جانشینان را انتخاب کرد. یعنی دو پسر حسن و حسین و بقیه ی آنان از فرزندان حسین. آنان با قرآن و قرآن با آنان است. قرآن از ایشان جدا نمی شود و آنان از آن جدا نمی شوند مانند این دو- و حضرت دو انگشت سبابه ی خود را کنار هم قرار دادند- تا آنکه یکی پس از دیگری بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. آنان شاهدان خداوند بر خلقش و حجت او در زمینش هستند. هرکس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هرکس از آنان سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است. همه ی آنان هدایت کننده و هدایت شده اند.

این آیه درباره ی من و برادرم و دخترم فاطمه و دو پسر و جانشینان یکی پس از دیگری نازل شده، که فرزندان من و فرزندان برادرم هستند: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا). خداوند خواسته است رجس و بدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک گرداند. ای سلمان، آیا می دانی رجس چیست؟ سلمان عرض کرد: نه. فرمود: شک است. آنان هرگز درباره ی چیزی که از جانب خدا آمده باشد شک نمی کنند. مادر ولادتشان و در طینتشان تا حضرت آدم پاکیم، و از هر بدی پاک و معصوم هستیم.

(کتاب سلیم بن قیس هلالی: ح 62)

نسل پیامبر

پیامبر ﷺ فرمود: برای فرزندان هر پدر خویشانی هست که به آنان نسبت داده می شوند جز فرزندان فاطمه که من ولی و خویشاوند آنان هستم، و آنان از طینت من آفریده شده اند. و ای بر کسانی که فضل آنان را تکذیب کنند. کسی که آنان را دوست دارد خدا او را دوست می دارد، و کسی که آنان را دشمن بدارد خدا آنان را دشمن می دارد.
(فضائل الخمسه من الصحاح الستة: ج 3 ص 150 از کنز العمال. ذخائر العقبی: ص 121).

ذی القربی

و قتی آیه ی (وَأْتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) نازل شد یعنی حق ذی القربی را بده، پیامبر ﷺ
فاطمه علیها السلام را خواست و فدک را به او بخشید فرمود: یا فاطمه فدک ملک توست.
(السبعه من السلف: ص 35 از مجمع الزوائد هیثمی)

آزار فاطمه

پیامبر ﷺ فرمود: فاطمه پاره ای از من است. کسی که او را به غضب بیاورد مرا به غضب آورده است و فرمود: فاطمه پاره تن من است. کسی که با او در صلح و صفا باشد با من در صلح است و آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده است.
(السبعه من السلف: ص 19 از صحیح بخاری و کنز العمال)

اسوه ی حجاب

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که فرمود: به من خبر دهید: چه چیزی برای زن بهتر است؟ همه ی ما از جواب درماندیم تا از مجلس متفرق شدیم. من نزد فاطمه علیها السلام برگشتم و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله به ما گفته بود به فاطمه علیها السلام بازگو کردم، و گفتم: هیچ کس از ما جواب آن را نفهمید و نمی دانست. فاطمه علیها السلام فرمود: ولی من می دانم، برای زن بهتر است که مردان را نبیند، و مردان نیز او را نبینند.

من خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتم و گفتم: یا رسول الله، از ما سؤال کردی چه چیزی برای زن بهتر است؟ برای زن بهتر است که مردان را نبیند، و مردان نیز او را نبینند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی آن را به تو خبر داده. تو که نزد من بودی و آن را نمی دانستی؟ گفتم: فاطمه علیها السلام گفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله از این کلام خوشش آمد و فرمود: راستی فاطمه پاره ی تن من است.

(بحار الانوار: ج 43 ص 54 از کتاب مولد فاطمه علیها السلام ابن بابویه)

مناقب فاطمه بعد از این عالم از زبان پیامبر

دنیا ظرفیت ظهور فضائل و مناقب صدیقه ی کبری علیها السلام را ندارد، و این تنها صحنه ی قیامت است که جلوه های عظیمی از آن مظهر کرامت در برابر دیدگان همه ی خلق ظاهر خواهد شد. مناظری که شنیدن آن از پدری چون رسول الله صلی الله علیه و آله در شان دختری همچون فاطمه علیها السلام لذت دیگری دارد.

فاطمه مالک محشر

روزی پیامبر ﷺ به منزل فاطمه ﷺ آمد و او را محزون دید. به او فرمود: دخترم، حزن و اندوه تو برای چیست؟ عرض کرد: پدر جان، محشر و برهنه ایستادن مردم در روز قیامت را یاد کردی! فرمود: دخترم، آن روز بزرگی است، ولی جبرئیل از خدا به من خبر داد که خداوند می فرماید:

اول کسی که روز قیامت زمین برای او شکافته می شود من هستم، بعد پدرم ابراهیم، سپس شوهرت علی بن ابی طالب است.

آنگاه خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته به سوی تو می فرستد، و بر سر قبر تو هفت قبه از نور می زند. بعد اسرافیل سه حله از نور برای تو می آورد و بالای سرت می ایستد و تو را صدا می زند: یا فاطمه بنت محمد، برخیز به سوی محشر.

تو برمی خیزی و از ترس در امان هستی، و عورت تو پوشیده است بعد اسرافیل آن حله ها را به تو می دهد و تو آنها را می پوشی. سپس زوقائیل با مرکبی از نور نزد تو می آید که زمام آن از مروارید تراست، و روی آن زیراندازی از طلا است.

تو سوار آن می شوی و زوقائیل زمام آن را بر دوش می کشد، و در پیش روی تو هفتاد هزار ملک که در دستهای آنان علمهای تسبیح است. هنگامی که راه می افتی هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می آیند، و نگاه کردن تو را به یکدیگر مژده می دهند، و در دست هریک آنان مجمره ای از نور است که از آنها بوی عود بدون آتش بالا می رود و بر سر آنان تاجهای جواهر نشان است که با زبرجد سبز زینت داده شده است.

آنان از طرف راست تو می آیند و تو همانطور که از قبر آمدی مسیر را ادامه می دهی تا آنان تو را ملاقات می کنند. مریم دختر عمران با هفتاد هزار حورالعین که همراه تو اند به استقبال تو می آیند و به تو سلام می دهند، و او با همراهانش از طرف چپ تو حرکت

می کنند. سپس مادرت خدیجه دختر خویلد اول زنی که به خدا و رسول ایمان آورده به استقبال تو می آید، و همراه او هفتاد هزار ملک که در دستهایشان علم های تکبیر است. و قتی نزدیک محشر می شوی، حوا با هفتاد هزار حوریه به همراه آسیه بنت مزاحم به استقبال تو می آیند و او با همراهانش با تو حرکت می کنند. و قتی وسط اهل محشر رسیدی در حالیکه خداوند آن روز همه ی خلائق را در یک جا جمع می نماید، و همه گوش به فرمان می ایستند.

سپس منادی از زیر عرش ندا می کند و خلائق می شنوند: دیدگانتان را ببینید تا فاطمه صدیقه دختر محمد و همراهانش عبور کنند. آن روز کسی به سوی تو نظر نمی کند مگر ابراهیم خلیل الرحمن و علی بن ابی طالب. آدم، حوا را طلب می کند و او را با مادرت خدیجه و پیشاپیش او می بیند.

سپس برای تو منبری از نور نصب می کنند که هفت پله دارد. بین هر پله تا پله ی دیگر صفهای ملائکه است که در دست هایشان علمهای نور است، و حورالعین از طرف راست و چپ منبر صف می کشند، و نزدیکترین زنها به تو از طرف چپ حوا و آسیه است. و قتی بالای منبر قرار گرفتی جبرئیل نزد تو می آید، و به تو می گوید: یا فاطمه، حاجت خود را بخواه، و تو می گویی: پروردگارا حسن و حسین را به من نشان بده.

آنان را نزد تو می آورند در حالی که از رگ های گردن حسین خون می ریزد و او می گوید: پروردگارا، امروز حق مرا از آنان که به من ظلم کردند بگیر. در این موقع خدای جلیل غضب می کند، و با غضب خدا جهنم و فرشتگان همه غضب می کنند، و در این هنگام جهنم نعره می کشد و آتشی از جهنم بیرون می آید، و قاتلان حسین و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان را برمی چیند و آنان می گویند: پروردگارا، ما در کشتن حسین حاضر نبودیم! خداوند به شلعه ی جهنم می گوید:

به کبود چشمی و سیاه رویی آنان را بگریید. آنان را از موی پیشانی شان بگیرید و به درک اسفل از آتش بیندازید. آنان بر دوستان حسین علیه السلام از پدرانشان که با حسین جنگیدند و او را کشتند سخت تر بودند.

سپس جبرئیل می گوید: ای فاطمه، حاجتت را بخواه. تو می گویی: پروردگارا، شیعیانم! خداوند عزوجل می گوید: آنان را آمرزیدم. تو می گویی: شیعیان شیعیانم! خداوند می گوید: روانه شو، و هرکس به تو تمسک کند همراه تو در بهشت است. در اینجا همه ی خلائق آرزو می کنند که ای کاش همه از فاطمیان بودند.

بعد تو روانه می شوی و شیعیانت و شیعیان فرزندان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام همراه تو اند که همه در امان از ترس و عورتهایشان پوشیده است، و سختی ها از آنان برطرف شده، و مشکلات بر آنان آسان شده است. مردم می ترسند ولی آنان نمی ترسند، و مردم تشنه اند و آنان تشنه نمی شوند. و قتی به در بهشت می رسی، دوازده هزار حورالعین تو را ملاقات می کنند که قبل از تو کسی را ملاقات نکرده اند، و بعد از تو نیز کسی را ملاقات نمی کنند.

در دست آنان چوبدستی هایی از نور است، و آنان بر مرکبایی از نور سوارند که تشکهای آنها از طلای زرد و یاقوت است، و زمام آنها از مروارید تر است. بر روی هر مرکبی متکایی از سندس چیده است. و قتی تو داخل بهشت می شوی، اهل بهشت به تو بشارت می دهند، و برای شیعیانت سفره هائی از جواهر روی ستونهای نور می چینند و شیعیان تو از غذاهای سفره ها می خورند در حالیکه هنوز مردم در حساب هستند ولی آنان در بهشت در آنچه دلشان بخواهد دائمی هستند.

و قتی دوستان خدا در بهشت مستقر شدند، آدم و پیامبران بعد از او تو را زیارت می کنند و در وسط فردوس دو مروارید است در یک رشته که یک مروارید سفید و یک مروارید زرد، و در میان آنها قصرها و خانه هایی است که در هریک از آنها هفتاد هزار

خانه است. در مروارید سفید منازل ما و شیعیان ما است، و در مروارید زرد منازل ابراهیم و آل ابراهیم است.

فاطمه عَلَيْهَا عرض کرد: ای پدر جان، نمی خواهم روز مرگ تو را ببینم و بعد از تو بمانم. فرمود: دخترم، جبرئیل از طرف خدای عزوجل به من خبر داده: تو اول کسی از اهل بیت هستی که به من ملحق می شوی. وای بر کسی که به تو ظلم کند، و رستگاری بزرگ برای کسی که تو را یاری کند.

(الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء عَلَيْهَا: ج 20 المطاف الاول ح 4.)

محشر حسین

پیامبر ﷺ فرمود: روز قیامت که می شود برای فاطمه علیها السلام قبه ای از نور نصب می شود، و حسین علیه السلام می آید در حالیکه سر مبارکش در دستش می باشد. وقتی فاطمه علیها السلام او را می بیند ناله و فریادی می زند که در محشر هیچ ملک مقرب و نبی مرسل و بنده ی مؤمنی نمی ماند، مگر اینکه برای او گریه می کند. در این حال خداوند عزوجل کسی را با بهترین صورت برای او حاضر می کند، و حسین بدون سر با قاتلانش مخاصمه می کند.

خداوند قاتلین او و آنانکه خود را بر علیه او آماده کرده بودند و آنانکه شرکت در کشتن او داشتند جمع می کند و همه ی آنان را می کشد تا به آخر آنان می رسد. سپس دوباره آنان را جمع می کند و امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را می کشد. بار دیگر آنان را جمع می کند و امام حسن علیه السلام آنان را می کشد. بار دیگر آنان را جمع می کند و امام حسین علیه السلام آنان را می کشد. همچنان آنان را جمع می کند و هیچیک از ذریه ی ما نمی ماند مگر اینکه آنان را می کشد. آنگاه خداوند عقده ی غیظ را باز می کند و اندوه را از یاد می برد.

(بحار الانوار: ج 43 ص 221 ح 7 از ثواب الاعمال.)

لباس خونین

پیامبر ﷺ فرمود: روز قیامت دخترم فاطمه محشور می شود در حالیکه لباسی با خون رنگین شده همراه دارد. دست به ستونی از ستون های عرش می زند و می گوید: ای خدای عادل، بین من و قاتل فرزندم حکم کن.

پیامبر ﷺ فرمود: قسم به پروردگار کعبه، خداوند برای دخترم حکم می کند.
(بحار الانوار: ج 43 ص 220 ح 3 از عیون اخبار الرضا علیه السلام).

دوستان حضرت فاطمه علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت که می شود، برای پیامبران و رسول منبرهایی از نور نصب می شود، و منبر من روز قیامت از منبرهای آنان بلندتر است. آنگاه خدا می فرماید: یا محمد، خطبه بخوان. من خطبه ای می خوانم که هیچیک از انبیاء و رسل مثل آن را نشنیده اند.

سپس برای اوصیا منبرهایی از نور نصب می شود، و برای وصی من علی بن ابی طالب در وسط آنان منبری از نور نصب می گردد، و منبر او بلندترین منبرهای آنان است. آنگاه خدا می فرماید: یا علی، خطبه بخوان. او خطبه ای می خواند که هیچیک از اوصیا مثل آن خطبه را نشنیده اند.

سپس برای اولاد انبیا و مرسلین منبرهایی نصب می شود، و برای دو پسر و دو سبطم و دو ریحانه ی زمان حیاتم منبری از نور قرار داده می شود. بعد به آنان گفته می شود خطبه بخوانید، و آنان دو خطبه می خوانند که هیچیک از اولاد انبیا و مرسلین مثل آن را نشنیده اند.

سپس منادی - جبرئیل است - ندا می کند: کجاست فاطمه دختر محمد؟ کجاست خدیجه دختر خویلد؟ کجاست مریم دختر عمران؟ کجاست آسیه دختر مزاحم؟ کجاست ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟ آنان برمی خیزند.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای اهل جمع، امروز کرم از آن کیست؟ محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام می گویند: کرم از آن خداوند واحد قهار است. خداوند تعالی می گوید: ای اهل جمع، من کرم را از آن محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام قرار دادم. ای اهل جمع، سرها را به زیر اندازید و دیدگان را ببندید. این فاطمه است که بسوی بهشت می رود.

بعد جبرئیل ناقه ای از ناقه های بهشت که از دو طرف با دیباج زینت شده برای او می آورد. آن ناقه افسارش از مروارید تر و صاف است و بر روی آن زینی و هودجی از مرجان گذاشته شده است.

آن ناقه را در برابر فاطمه علیها السلام می خوابانند و او سوار می شود، و صد هزار فرشته خدمت او فرستاده می شوند و آنان از طرف راست او می روند، و صد هزار فرشته ی دیگر نزد او فرستاده می شوند، و از طرف

چپ او راه می روند، و صد هزار فرشته نزد او فرستاده می شوند، و او را روی بالهایشان حمل می کنند تا او را بر در بهشت می آورند.

همینکه در بهشت رسیدند نگران می شود و خدا می فرماید: ای دختر حبیب من، نگرانیت برای چیست؟ من امر کردم تو را به بهشت من ببرند؟ عرض می کند: ای پروردگار من، دوست دارم در چنین روزی قدر من شناخته شود. خدا می فرماید: ای دختر حبیب من، برگرد و بین کسی که در قلب او محبت تو یا محبت یکی از ذریه ی تو باشد دستش را بگیر و او را داخل بهشت کن.

آن روز فاطمه علیها السلام شیعه و دوست خودش را از میان مردم انتخاب می کند، همانگونه که پرنده دانه های خوب را از میان دانه های بد برمی چیند. وقتی شیعیان فاطمه علیها السلام همراه او بر در بهشت می رسند، خداوند به دلهای آنان القاء می کند که بار دیگر نگاهی کنند. وقتی نگاه می کنند خداوند عزوجل می فرماید: ای دوستان من، نگرانی شما چیست؟ فاطمه دختر حبیبم درباره ی شما شفاعت کرد.

آنان می گویند: پروردگارا، ما نیز می خواهیم در چنین روزی قدر و منزلتمان معلوم شود. خدا می فرماید: ای دوستان من، برگردید و نظر کنید. هر کس شما را به خاطر دوستی فاطمه دوست می داشته یا شما را بخاطر دوستی فاطمه غذا داده یا بخاطر دوستی

فاطمه شما را پوشانیده یا به خاطر دوستی فاطمه سیراب کرده، یا به خاطر دوستی فاطمه غیبت را از شما رد کرده، دستش را بگیرد و داخل بهشت کنید.

بخدا قسم آن روز در میان مردم غیر از شک یا کافر یا منافق شفاعت نشده نمی ماند. و وقتی آنان بین طبقات مردم قرار می گیرند صدا می زنند همانگونه که خداوند تعالی فرموده: برای ما شفاعت کننده ای و دوست مهربانی نیست؟ بعد می گویند: اگر بار دیگر ما را برگردانند از مؤمنین خواهیم شد.

(بحار الانوار: ج 43 ص 64 ح 57 از تفسیر فرات.)

قصرهای حضرت فاطمه و علی علیهما السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: آنگاه که خداوند دستور داد که فاطمه علیها السلام را به علی تزویج کنم و من این کار را انجام دادم، جبرئیل به من گفت: خداوند بهشتی از مروارید آفریده که بین هر ستون تا ستون دیگر مرواریدی آراسته به یاقوت با طلاست و سقف های آن از زبرجد سبز است، و طاقهایی در آن قرار داده شده که از مروارید آراسته به یاقوت است. غرفه و اطاقهای آن خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از یاقوت و خشتی از زبرجد است. خداوند چشمه هایی در آن قرار داده که از اطراف غرفه ها می جوشد و نهرها اطراف آن را گرفته، و روی نهرها قبه هایی از در گذاشته که با زنجیرهای طلا به هم متصل است، و اطراف آن را درختان گوناگون احاطه کرده است.

بر روی هر شاخه قبه ای بنا شده است. در هر قبه ای تختی از در سفید که پوشش آن از سندس و استبرق است پوشیده شده، و زمین آن با زعفران فرش شده، و مشک و عنبر پاشیده شده است.

در هر قبه حوریه ای است، و هر قبه هزار در دارد. بر هر دری دو دختر خدمتکار و دو درخت، و هر قبه فرش شده و اطراف آن نوشته ای از آیه الکرسی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گفتم: یا جبرئیل، خداوند این بهشت را برای چه کسی بنا کرده است؟ گفت: آن را برای علی بن ابی طالب و دختری فاطمه بنا کرده، و این غیر از آن بهشتی است که دارند. این تحفه ای است که خداوند به آنان داده، تا به خاطر آن چشم تو یا رسول الله روشن شود.

(بحار الانوار: ج 43 ص 40 ح 41 از اربعین ابوصالح مؤذن.)

عمر و قنفذ در محشر

و قتی پیامبر ﷺ را به معراج بردند، به آنحضرت گفته شد: خداوند تبارک و تعالی از سه چیز به تو خبر می دهد تا ببیند صبر تو چگونه است؟ پیامبر ﷺ می گوید: به امر تو تسلیم هستم، تا آنجا که خدا می فرماید:

اما دخترت فاطمه، من او را در کنار عرشم نگاه می دارم، و به او گفته می شود: خداوند تو را در میان خلق حاکم قرار داده است. درباره ی کسی که به تو و اولادت ستم کرده هر چه می خواهی حکم کن که من حکم تو را درباره ی آنان اجرا می کنم. او در عرصه ی محشر حاضر می شود. و قتی آنان که به او ظلم و ستم کردند حاضر می کنند حضرت دستور می دهد آنان را به آتش جهنم ببرند، و ظالم می گوید: «ای حسرت بر آنچه در پیشگاه خداوند از حد خود تجاوز کردم» و آرزو می کند که او را بار دیگر برگردانند، و ستمگر دستهای خود را به دندان می گیرد و می گوید: «ای کاش با پیامبر خدا راهی اتخاذ می کردم»، «ای وای بر من! ای کاش فلانی را برای خود دوست نمی گرفتم»، و می گوید: تا وقتی نزد ما آمد می گوید: «ای کاش بین من و تو به قدر مشرق و مغرب فاصله بود. تو همنشین بدی بودی» «و آن روز این سخنان شما را سود ندارد زیرا ستم کردید و شما در عذاب مشترک هستید» و ظالم می گوید: «خدایا تو بین بندگان در آنچه با هم اختلاف می کردند حکم می کنی یا حکم با دیگری است؟» به آنان گفته می شود: «آگاه باشید لعنت خدا بر ستمگران است، آنانکه مانع راه خداوند شدند، و راه کج را اختیار کردند، و آنان در آخرت کافر هستند».

اول کسی که درباره ی او حکم می شود محسن بن علی رضی الله عنه و قاتل اوست. سپس درباره ی قنفذ که او و رفیقش عمر را می آورند و با تازیانه ی آتشین آن دو را می زنند، که اگر یکی از آن تازیانه ها به دریاها زده شود از مشرق تا مغرب آن به جوش می آید،

و اگر بر کوههای دنیا قرار بگیری، طوری پراکنده می شود که مانند خاکستر می گردد. با آن تازیانه به آن دو نفر عمر و قنغد زده می شود...

(کامل الزیارات: ص 334 ح 11).

صراط و چادر زهرا علیها السلام

خداوند بر آنان که معجزات حضرت ابراهیم علیه السلام را منکر شدند، چنین اتمام حجت کرد که فرمود: بگو به هر محلی که در بیرون مکه می خواهند بروند که آیات حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش می بینند، و هنگامی که بلا و گرفتاری آنان را احاطه کرد بانویی را در هوا می بینند که اطراف مقنعه اش را آویزان می کند. به آن بیاویزند تا از هلاکت نجات پیدا کنند و آتش از آنان کنار رود.

آنان به بیرون مکه رفتند و شدت حرارت و سوزش آتش را در بیابان دیدند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و بر رسالت آنحضرت شهادت دادند، و قصه را چنین تعریف کردند: در آن گیر و دار و اضطراب ناگهان در هوا بانویی دیده شد که مقنعه ی خود را انداخته و رشته های آن به سوی ما آویزان شده است، بگونه ای که دست ما به آن می رسد.

در این هنگام منادی از آسمان ما را صدا می زد: «اگر نجات می خواهید به یکی از رشته ها و تارهای این مقنعه چنگ زنید». هر یک از ما به رشته ای از رشته های مقنعه آویختیم و او ما را به هوا بالا برد. ما پاره های شعله آتش را می شکافتیم ولی شعله ی آن به ما نمی رسید، و ما از آن رشته های مقنعه که آویخته بودیم سنگینی نمی کردیم، و آن رشته ها که در دست ما بود با همه ی باریکی پاره نمی شد. با همین حال آن آتشها از ما کنار رفت، و همانطور که ما را به هوا بلند کرده بود با عافیت و سلامت هر یک از ما را در صحن خانه ی خودمان بر زمین گذاشت.

بعد از خانه بیرون آمدیم و خدمت شما رسیدیم و علم داریم که گریزی از دین تو و برگشتن از تو نیست و تو بهترین پناه و پشتیبان بعد از خدا هستی. گفتارهای تو راست و کردارهای تو حکیمانه است.

پیامبر ﷺ بعد از آنکه گروه دوم ایمان آوردند به آنان گفت: ای بندگان خدا، شما را خداوند با این بانو پناه داد، آیا می دانید آن که بود؟ گفتند: نه فرمود: آن دخترم فاطمه است و او سیده نساء العالمین است. وقتی خداوند تعالی همه ی خلائق را از اولین و آخرین محشور می کند، منادی پروردگار از زیر عرش ندا می کند: ای خلائق، دیدگانتان را ببینید تا فاطمه دختر محمد سید نساء العالمین از صراط بگذرد.

همه ی خلائق دیدگانشان را می بندند و فاطمه از صراط می گذرد. در قیامت هیچکس نمی ماند مگر آنکه دیدگانش را از فاطمه ﷺ می بندد جز محمد و علی و حسن و حسین و اولاد طاهرینشان علیهم السلام که آنان محرم فاطمه ﷺ هستند. وقتی وارد بهشت می شود چادر فاطمه ﷺ روض صراط کشیده می شود. یک طرف آن در دست فاطمه ﷺ در بهشت است و طرف دیگر در عرصات محشر است. منادی پروردگار ندا می کند: «ای دوستان فاطمه، به رشته های چادر فاطمه سیده نساء العالمین بیاویزید». آنگاه هیچ دوستی از فاطمه ﷺ نمی ماند مگر آنکه به رشته ای از رشته های چادر فاطمه ﷺ می آویزد، تا آنجا که بیش از هزار گروه و هزار گروه و هزار گروه به آن می آویزند. از حضرت پرسیدند: هریک گروه چند نفر است یا رسول الله. فرمود: هزار هزار نفر از مردم است.

(تفسیر الامام العسکری ﷺ: ص 430)

حله های کرامت

پیامبر ﷺ فرمود: دختر فاطمه روز قیامت این چنین محشور می شود: حله های کرامت که آب حیوان آمیخته بر تن کرده و خلاق به او می نگرند و از جلالت و شکوه او تعجب می کنند. بعد حله ی دیگری از حله های بهشتی می پوشد، و به هر حله ای با خط سبز نوشته شده: دختر محمد را با زیباترین صورت و بالاترین کرامت و بهترین شکل داخل بهشت کنید.

او را همانند عروس با هفتاد هزار دختر خدمتکار در اطراف او به سوی بهشت می برند.

(فرائد السمطين: ج 2 ص 64).

با محبت فاطمه در صد مورد

پیامبر ﷺ فرمود: کسی که دخترم فاطمه علیها السلام را دوست بدارد در بهشت با من است، و کسی که او را دشمن بدارد در آتش جهنم است. محبت فاطمه علیها السلام در صد مورد فایده دارد که آسان ترین آن موارد هنگام مرگ و در قبر و کنار میزان اعمال و در قیامت و در صراط و هنگام حساب است.

کسی که دخترم فاطمه علیها السلام از او راضی باشد من از او راضی هستم، و کسی که من از او راضی باشم خدا از او راضی است، و کسی که فاطمه بر او غضبناک باشد من بر او غضب می کنم، و کسی که من بر او غضب کنم خداوند بر او غضب می کند. وای به حال کسی که به فاطمه و ذریه و شیعیانش ستم کند.

(بحار الانوار: ج 27 ص 116 ح 94 از ایضاح دفتان النواصب.)

ذریه و دوستان حضرت فاطمه علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که روز قیامت شود، منادی ندا می کند: ای گروه مردم، چشمهایتان را ببندید و سرهایتان را به زیر اندازید تا فاطمه بنت محمد عبور کند، و او اول کسی است که پوشیده است و دوازده هزار حوری و پنجاه هزار فرشته از فردوس او را پیشواز می کنند.

آنان بر مرکبهایی که بالهای آنان از یاقوت و زمامشان از مروارید و رکابشان از زبرجد و زین آنان از در و بر روی هر زین متکائی از سندس است سوار هستند و فاطمه علیها السلام را با این جلالت می برند تا از صراط بگذرانند و به بهشت فردوس ببرند، و با آمدن او اهل بهشت به یکدیگر مژده می دهند.

فاطمه علیها السلام روی تختی از نور می نشیند، و آنان نیز در اطراف حضرت می نشینند، و آنجا جنة الفردوس است که سقف آن عرش رحمان و در آن دو قصر است: یکی قصر سفید و دیگر زرد از یک رشته مروارید در قصر سفید هفتاد هزار خانه که مسکن محمد و آل محمد علیهم السلام است. در قصر زرد هفتاد هزار خانه است که مسکن ابراهیم و آل ابراهیم علیهم السلام است.

آنگاه خداوند فرشته ای خدمت فاطمه علیها السلام می فرستد که قبل از او برای هیچکس نفرستاده و بعد از او نیز برای هیچکس نمی فرستد، و به او می گوید: پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: از من درخواست کن.

فاطمه علیها السلام می گوید: خداوند سلام است و سلام از اوست، و نعمتش را بر من تمام کرده و کرامتش را بر من گوارا نموده و بهشت خود را به من ارزانی داشته است، و مرا بر سایر مخلوقش برتری داده است. من از خدا فرزندانم و ذریه ام و آنانکه ذریه ی مرا بعد از من دوست داشتند و آنان را مراعات کردند می خواهم.

خداوند به آن فرشته پیش از آنکه از جای خود کنار برود وحی می کند، به فاطمه عَلَيْهَا خبر بده که من تو را شفیع قرار دادم برای فرزندان و ذریه ات و کسانی که آنان را به خاطر تو دوست داشته و بعد از تو آنان را مراعات کرده اند. فاطمه عَلَيْهَا می گوید: حمد خدائی را که حزن و اندوه را از من برطرف کرد و چشم مرا روشن نمود و با این لطف و عنایت، خداوند چشم محمد را روشن کرد.

(دلائل الامامه: ص 57).

جلالت فاطمه در محشر

ابوذر می گوید: سلمان و بلال را دیدم که به طرف پیامبر ﷺ می آیند. سلمان خود را روی قدمهای پیامبر ﷺ انداخت و بوسید. پیامبر ﷺ او را از این کار بازداشت و به او فرمود: ای سلمان، کاری که عجمها نسبت به پادشاهانشان انجام می دهند با من مکن. من بنده ای از بندگان خدا هستم. از همان چیزها که غلامان می خورند من نیز می خورم و همانگونه که غلامان می نشینند من نیز می نشینم.

سلمان عرض کرد: مولای من، به خاطر خدا از تو درخواست می کنم که فضائل فاطمه علیها السلام در روز قیامت را به من خبر دهی؟ پیامبر ﷺ با صورت باز و خندان رو به من کرد و فرمود: قسم به خدائی که جان من در دست اوست، او بانوئی است که در عرصه ی قیامت سوار بر ناقه ای می گذرد، که سر آن ناقه از خوف خدا، و چشمانش از نور خدا، و افسارش از جلال خدا، و گردنش از بهاء خدا، و کوهانش از رضوان خدا، و دستش از قدس خدا، و پاهایش از مجد خداست. این ناقه راه رفتنش تسبیح و صدایش تقدیس است. بر روی آن هودجی از نور است.

در آن هودج دختری انسیه حوریّه ی عزیزه است. این صفات در او جمع شده و او این چنین آفریده شده و ساخته شده و از سه چیز شکل یافته: اولش از مشک اذفر، وسطش از عنبر اشهب، آخرش از زعفران سرخ و خمیره ی او با آب حیوان است. اگر او آب دهان بریزد هفت دریای شور شیرین می شود. اگر از ناخن خنصر او به دار دنیا بیاید نور خورشید و ماه پوشیده می شود.

جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ، و علی از پیش رو، و حسن و حسین پشت سر او هستند، و خداوند او را حفظ می کند و نگاه می دارد. آنان از عرصه ی قیامت می گذرند.

ناگهان ندائی از طرف خداوند جل جلاله می آید: ای گروههای مردم دیدگانتان را ببندید و سرهایتان را پائین بیندازید. این فاطمه دختر محمد پیامبر شما و همسر علی امام شما و مادر حسن و حسین است.

فاطمه علیها السلام در حالی که دو پوشش سفید دارد از صراط می گذرد، وقتی داخل بهشت می شود و آنچه خدا برای کرامت و گرامیداشت او آماده کرده می بیند، می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن، ان ربنا لغفور شكور، الذي احلنا دار المقامه من فضله لايمسنا فيها نصب ولايمسنا فيها لغوب»، حمد خدای را که اندوه و حزن را از ما برطرف کرد، و راستی پروردگار ما بسیار آمرزنده و تشکر کننده است. آن خدایی که از فضل خود ما را در سرای اقامت مکان داد. آنجا که تعب و خستگی به ما نمی رسد.

بعد خداوند عزوجل به او وحی می کند: یا فاطمه، از من بخواه تا عطا کنم و از من درخواست کن تا تو را راضی کنم.

فاطمه علیها السلام می گوید: بارالها تو آرزوی من هستی، و بالاتر از آرزو هستی. از تو درخواست می کنم دوستانم و دوستان عترتم را به آتش جهنم عذاب مکنی.

خداوند به او وحی می کند: یا فاطمه، به عزت و جلال و بلندی مکانم قسم، دو هزار سال قبل از آنکه آسمانها و زمین را بیافرینم بر خودم سوگند یاد کرده ام که دوستان تو و دوستان عترت را به آتش عذاب نکنم.

(تاویل الآيات: ج 2 ص 483 ح 12).

رقعه ی آزادی

پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل به من گفت: وقتی خدای تعالی فاطمه را به علی تزویج کرد، به رضوان دستور داد و به شجره طوبی امر کرد که رقعه هائی برای دوستان آل محمد علیهم السلام بر خود گیرد. بعد فرشتگانی از نور به شماره ی آن رقعه ها که آنها را بریزند، و آن فرشتگان آن رقعه ها را بردارند. وقتی روز قیامت برای اهل محشر برقرار شود، خداوند آن فرشتگان را با آن رقعه های پائین می فرستد. وقتی فرشته ای از آن فرشتگان با یکی از دوستان اهل بیت ملاقات می کند رقعه ی بیزاری از آتش را به او می دهد.

(عوالم العلوم: ج 2 / 11 ص 1165 ح 7 از مناقب ابن شهر آشوب از کتاب ابوبکر ابن مردویه.)

قصر مرجان

پیامبر ﷺ درباره ی آسمان چهارم که در شب معراج به آنجا رفته بود، فرمود: برای مریم و مادر موسی و آسیه زن فرعون و خدیجه دختر خویلد قصرهائی از یاقوت دیدم، و برای فاطمه دختر محمد هفتاد قصر از مرجان سرخ که با مروارید آراسته بود، و درها و تختهای آن از یک چوب ساخته شده بود، دیدم.
(عوالم العلوم: ج 2 / 11 ص 1164 ح 5 از الفصول المهمه)

غرفه ی درّی

عایشه می گوید: خدمت پیامبر بود. آنحضرت علی را یاد کرد و فرمود: ای عایشه، در دنیا کسی نزد خدا و نزد من محبوب تر از علی و همسرش فاطمه دخترم و دو فرزندش حسن و حسین نیست. ای عایشه، می دانی برای دخترم فاطمه و شوهرش چه دیدم؟ عایشه گفت: نه، به من خبر بده یا رسول الله.

فرمود: ای عایشه، دخترم سیده ی زنان عالمیان است و شوهرش به هیچیک از مردم قیاس نمی شود، و دو فرزندش حسن و حسین دو ریحانه ی من در دنیا و آخرت هستند. ای عایشه، من و فاطمه و حسن و حسین و پسر عمویم علی در غرفه ای از در سفید هستیم که اساس و پایه ی آن از رحمت خداوند و اطراف آن از بخشش و رضوان خداست و آن غرفه زیر عرش خدای تعالی است.

بر سر علی تاجی است که نورش از مشرق تا مغرب را روشن کرده، و او با پوشیدن دو حله ی سرخ رنگ با فخر و مباهات راه می رود. ای عایشه، ذریه ی دوستان ما از طینت و سرشته ای که زیر عرش است آفریده شده اند، و ذریه ی دشمنان ما از طینت و سرشته ای که از چکیده ی اهل آتش است آفریده شده اند.

(الفضائل شاذان: ص 169).

از زبان عمر

عمر بن خطاب می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: من و فاطمه و حسن و حسین و علی در حظيرةالقدس در قبه ی سفیدی که آن قبه مجد و بزرگواری است هستیم و شیعیان ما در طرف راست عرش خدای رحمن تبارک و تعالی هستند.

(بشاره المصطفی ﷺ : ص 47. عوالم العلوم: ج 2/11 ص 172 از فردوس الاخبار).

قاتلان حسین

پیامبر ﷺ فرمود: وقتی روز قیامت می شود فاطمه با گروهی از زنان می آید. به او گفته می شود: داخل بهشت شو. او می گوید: داخل نمی شوم تا بدانم بعد از من چه کردند. به او گفته می شود: به وسط صحنه ی قیامت نظر کن.

فاطمه عَلَيْهَا نگاه می کند و می بیند: حسین عَلَيْهِ ایستاده و سر در بدن ندارد. ناله ای می زند و من نیز به ناله ی او ناله می زنم و فرشتگان به ناله ی ما ناله می زنند. در این هنگام خدای عزوجل به خاطر ما غضب می کند، و به آتشی که نام آن هبهب است و هزار سال است روشن شده بطوری که سیاه گشته - و هیچ راحتی به آن داخل نمی شود، و هرگز غم و غصه از آن خارج نمی شود - امر می کند: کسانی که قاتلان حسین و حاملان قرآن بودند بگیر.

آتش آنان را می گیرد و همینکه در وسط آن آتش قرار گرفتند آتش شیهه ای می کشد و آنان نیز شیهه می کشند و آن آتش فریاد می زند و آنان نیز به آن سبب فریاد می زنند و آتش نعره ای می زند و آنان نیز به سبب آن نعره می زنند، و با زبان روشن و گشاده سخن می گویند: پروردگارا، برای چه قبل از بت پرستان آتش را بر ما واجب کردی؟ از طرف خدا جواب می آید: کسی که می داند مثل کسی نیست که نمی داند.

(ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: ج 2 ص 258 ح 5)

فاطمه و صالح

پیامبر ﷺ فرمود: من و کسانی از مؤمنین که پیروان منند از حوض من می نوشند، و خداوند ناقه ی صالح را می آورد و صالح از آن می دوشد و از شیر آن می خورد و کسانی که به او ایمان آوردند در موقف به او می رسند و ناقه ی صالح صدائی می کند. یک نفر پرسید: یا رسول الله، تو آن روز بر ناقه ی غضبا سوار می شوی؟ فرمود: نه. دخترم فاطمه بر ناقه ی غضبا سوار می شود.
(عوامل العلوم: ج 2 / 11 ص 1157 ح 6 از روض الفائق.)

دوستان و دشمنان حضرت زهرا علیها السلام

صبح آن روز که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، آنحضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست و در حجره را بست و فاطمه علیها السلام را به خود نزدیک کرد و در آن شب با او راز دل طولانی کرد. وقتی راز فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله به طول انجامید، علی علیه السلام به همراه حسن و حسین علیهم السلام از حجره بیرون آمدند و در حجره ایستادند، و مردم نیز پشت در حجره بودند، و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام که همراه پسرانش بود نگاه می کردند.

عایشه به علی علیه السلام گفت: برای امر مهمی پیامبر تو را از حجره بیرون کرد، و در این ساعت که تو نیستی با دخترش خلوت کرد. علی علیه السلام به عایشه فرمود: آن چیزی که با فاطمه علیها السلام خلوت کرد و خواست با فاطمه در میان گذارد بعضی از اموری بود که تو و پدرت و دو رفیق پدرت در آن دست دارید و از حيله ی آنهاست که پیامبر صلی الله علیه و آله را آن دو زهر دادند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: عایشه خواست چیزی به من بگوید که در این حال فاطمه علیها السلام مرا صدا زد و وارد حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شدم و آنحضرت در حال احتضار بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله را با آن حال دیدم نتوانستم خود را نگاه دارم و گریه کردم. حضرت فرمود: چرا گریه می کنی یا علی؟

اینک هنگام گریه نیست. زمان جدائی بین من و توست. برادرم تو را به خدا می سپارم، خداوند آنچه که نزد اوست برای من اختیار کرده، گریه و غم و اندوه من برای تو و برای این فاطمه است که حق او را بعد از من ضایع می کنند. این قوم بر ستم کردن شما اجتماع می کنند. من شما را به خدا می سپارم، و در عهده ی شما از طرف من یا علی و دیعه ای

است. من چیزهایی را به فاطمه دخترم وصیت کرده ام، و امر کردم که آنها را به تو برساند. تو آنها را انجام بده که او راستگو است.

سپس فاطمه عَلَيْهَا را به خود چسبانید و فرمود: به خدا قسم، البته پروردگارم انتقام می گیرد و به خاطر غضب تو غضب می کند. پس وای و وای و وای بر ستمگران.

بعد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنان گریست که علی عَلِيٌّ می گوید: گمان کردم پاره ای از وجود من به سبب گریه ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جدا شده است. چشمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانند باران اشکریزان گردید بطوریکه محاسنش و آنچه پوشیده بود تر شد. در همه این حالات فاطمه عَلَيْهَا را به خود چسبانیده بود و از او جدا نمی شود و سر مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سینه ی من بود و من تکیه گاه او بودم، و حسن و حسین عَلَيْهِمَا قدم های حضرت را می بوسیدند و با صدای بلند می گریستند.

علی عَلِيٌّ می گوید: اگر بگویم جبرئیل در آن حجره بود راست گفته ام، زیرا صدای گریه و زمزمه ای می شنیدم ولی نمی شناختم، ولی می دانستم که صدای ملائکه است و شکی نداشتم، چون جبرئیل در چنین شبی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جدا نمی شود. و از فاطمه عَلَيْهَا گریه ای دیدم که گمان کردم آسمانها و زمین ها برای فاطمه گریه کردند.

بعد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فاطمه عَلَيْهَا فرمود: دخترم، خداوند خلیفه ی من بر شماست و او بهترین خلیفه است، و قسم به آنکه مرا به حق مبعوث کرده، با گریه تو عرش خداوند و آنچه در اطراف عرش از ملائکه و زمینها و آسمانها و آنچه در آنهاست گریه کردند.

یا فاطمه، قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرده بهشت بر خلائق حرام است تا اینکه من داخل بهشت شوم، و تو اولین خلق خدا هستی که بعد از من لباس پوشیده و شاداب داخل بهشت می شوی.

یا فاطمه، گوارا باد بر تو. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرده تو سیده و بانوی زنانی هستی که داخل بهشت می شوند.

قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرده، جهنم چنان نعره می کشند که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل نمی ماند مگر آنکه بیهوش می شود. به جهنم ندا می رسد که ای جهنم، خدای جبار به تو می گوید: آرام باش و قرار بگیر به عزت من، تا فاطمه دختر محمد به سوی بهشت عبور کند و تنگی و ذلت و خواری به او نرسد.

قسم به آنکه مرا به حق مبعوث کرده حسن و حسین داخل بهشت می شوند. حسن در طرف راست و حسین در طرف چپ تو، و از بالای بهشت در برابر خداوند در مقام شریف مشرف می شوند. و لواء حمد با علی بن ابی طالب است و او لباس می پوشد وقتی که تو بیوشی و می بخشد وقتی تو ببخشی.

قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرده، نه محاکمه دشمنانت قیام می کنم و آنانکه حق تو را گرفتند، و دوستی تو را بریدند و بر من دروغ بستند و به غیر من وابسته شدند پشیمان می شوند. من می گویم: امتم، امتم! گفته می شود: آنان بعد از تو تغییر دادند، و به سوی آتش جهنم رهسپار شدند.

(بحار الانوار: ج 22 ص 490 ح 36)

مصائب حضرت فاطمه علیها السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله

همانگونه که شنیدن فضائل فاطمه علیها السلام از لسان پیامبر صلی الله علیه و آله لذت دیگری دارد، بیان مصائب فاطمه علیها السلام از لسان آنحضرت نیز سوزش بیشتری به همراه خواهد داشت. بخصوص آنگاه که پدری از مصیبت دخترش در حضور او خبر دهد و او را در انتظار این همه مصیبت بگذارد.

بعد از پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ به فاطمه علیها السلام فرمود: بعد از من همسرت گرفتاریها و مصائبی می بیند. آنگاه آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد دید به فاطمه علیها السلام خبر داد. فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله، آیا از خدا درخواست نمی کنید آن گرفتاری ها را از او برگرداند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را برای علی علیه السلام درخواست کردم. بعد فرمود: علی علیه السلام گرفتار و امتحان می شود، و دیگران به وسیله ی او امتحان می شوند. جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: «خداوند سخن آن کس را که درباره ی همسرش با تو گفتگو کرد و به خدا شکوه نمود شنید، و خداوند گفتگوی شما را می شنود، خداوند شنونده و بینا است». و شکوه ی فاطمه علیها السلام به خاطر علی علیه السلام بود و شکوه از علی علیه السلام یا بر علیه علی علیه السلام نبود.

(بحار الانوار: ج 24 ص 230 ح 35 از کنز الفوائد)

قبر حضرت فاطمه علیها السلام

معاویه بن وهب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است مابین حجره و منبر من باغی از باغهای بهشت است؟ فرمود: بلی.

بعد امام صادق علیه السلام فرمود: منزل علی و فاطمه علیهما السلام بین خانه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله بوده تا آن دری است که مقابل کوچه ی است و منتهی به بقیع است.

شیخ صدوق می گوید: در محل قبر فاطمه سیده نساء العالمین علیها السلام اختلاف شده، بعضی گفته اند بین قبر و منبر دفن شده چون پیامبر فرموده: مابین قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است، برای اینکه قبر فاطمه علیها السلام بین قبر و منبر است.

(فروع کافی: ج 4 ص 555 ح 8. من لایحضره الفقیه: ج 2 ص 341).

مناقب و مصائب حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام

سلمان می گوید: روزی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کردیم: یا رسول الله، خلیفه ی بعد از تو کیست؟ بفرماید تا او را بشناسیم؟ فرمود یا سلمان، ابوذر و مقداد و ابویوب انصاری را نزد من بیاور. در این هنگام ام سلمه همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پشت در حجره بود.

حضرت فرمود: گواه باشید و سخن مرا بفهمید که علی بن ابی طالب وصی و وارث من و قاضی دین من و ذخیره ی من است. اوست فارق بین حق و باطل و اوست امیر و حکمران مسلمین و امام پرهیزگاران، و پیشوای سفید چهرگان، و حامل لواء پروردگار عالم در محشر، خلیفه ی بعد از من او و فرزندان او بعد از او است. سپس از پسر حسین ائمه ی نه گانه که آنان راهنمایان و هدایت شدگان تا روز قیامت هستند. از انکار امتم نسبت به برادرم و همدستی آنان بر علیه او و ستم آنان بر او و گرفتن حق او به خدا شکوه می کنم.

سلمان می گوید: عرض کردیم: یا رسول الله، این خواهد شد؟ فرمود: بلی. بعد از آنکه از غیظ پر شد مظلوم کشته می شود، و به این مصائب و ستمها صبر می کند. سلمان می گوید: وقتی فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام این سخنان را شنید جلو آمد و با حال گریه پشت پرده قرار گرفت. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: دخترم چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: آنچه درباره ی پسر عمویت و فرزندانم گفתי شنیدم.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: به تو نیز ظلم می شود و از حقت کنار زده می شوی. تو اول کسی از خاندانم هستی که بعد از چهل روز به من ملحق می شوی، یا فاطمه، من در صلح و صفا هستم با کسی که با تو در صلح و صفا است، و در ستیز هستم با کسی که با تو در ستیز است. تو را به خداوند تعالی و به جبرئیل و به مؤمنین شایسته می سپارم. فاطمه عرض کرد: منظور از مؤمنین شایسته کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب.

(اليقين سيد بن طاووس: ص 487 باب 195).

خبر از مصائب

روزی پیامبر ﷺ نشسته بود. امام حسن علیه السلام شرفیاب شد. حضرت تا او را دید گریه کرد و فرمود: پسر من بیا، بعد پیامبر ﷺ آن قدر او را به خود نزدیک کرد تا او را روی زانوی راستش نشانید. سپس حسین علیه السلام شرفیاب شد و چون پیامبر ﷺ او را دید گریست و فرمود: «پسر من بیا»، و او را آنقدر به خود نزدیک کرد تا روی زانوی چپش نشانید. بعد فاطمه علیه السلام آمد، و چون پیامبر ﷺ او را دید گریست و فرمود: دختر من بیا و او را در پیش روی خود نشانید. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید گریست و فرمود: «برادرم، نزد من بیا» و او را آنقدر به خود نزدیک کرد تا طرف راست خود نشانید.

آنگاه اصحابش عرض کردند: یا رسول الله، هیچیک از آنان را ندیدی مگر آنکه گریستی. آیا در میان آنان کسی نبود که با دیدن او مسرور و خوشحال باشی؟
حضرت فرمود: قسم به خدائی که مرا به پیامبری مبعوث کرده و مرا بر همه ی خلائق برگزیده، من و آنان گرامی ترین خلق در پیشگاه خدا هستیم و در روی زمین کسی محبوبتر از آنان نیست.

اما علی بن ابی طالب که برادر و همتای من و صاحب امر بعد از من و صاحب لوای من در دنیا و آخرت و صاحب حوض و شفاعت من است او صاحب اختیار هر مسلمان، و امام هر مؤمن، و پیشوای هر پرهیزگاری است. او وصی و جانشین من بر اهلبیتم و امتم در حیات من و بعد از مرگم است. دوست او دوست من، و دشمن او دشمن من است، و به ولایت او امتم مورد رحمت قرار می گیرند و عداوت او شامل لعنت است.

وقتی او به طرف من آمد گریستم، چون مکر و غدر امت نسبت به او بعد از خود را به یاد آوردم، که او را از جایگاه و مسند من که خدا برای او قرار داده کنار می زنند. سپس

امر ولایت و امامت با اوست تا وقتی که ضربت بر سرش می زنند، و در بهترین ماهها ماه
رمضان که قرآن در آن برای هدایت مردم و جدایی حق و باطل نازل شده با آن ضربت
محاسنش خضاب می شود.
(امالی صدوق: مجلس 24 ج 2)

اما دخترم فاطمه علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اما دخترم فاطمه، او سیده نساء العالمین از اولین و آخرین است، و او پاره ی تن من و نور چشم من و میوه ی قلب من و روح میان دو پهلوی من و حوراء انسیه است.

هرگاه در محراب در پیشگاه پروردگارش می ایستد، نورش برای فرشتگان آسمان می درخشد چنانچه نور ستارگان برای اهل زمین می تابد. خداوند عزوجل به فرشتگان می فرماید: «ای فرشتگان من، به کنیزم فاطمه سرور کنیزانم بنگرید که در برابر من ایستاده و از خوف من تار و پودش می لرزد و از قلب و جان به عبادت من روی آورده است. شاهد باشید که شیعیانش را از آتش امان دادم».

وقتی من او را می بنیم آنچه بعد از من به او می گذرد یادآور می شوم مثل اینکه می بینم داخل خانه اش شده اند و حرمتش هتک و حقش غصب و از ارثش منع شده، و پهلویش شکسته، و کودک در رحمش سقط شده، و فریاد می زند «یا محمداه» و جواب داده نمی شود، و کمک می خواهد و کسی به دادش نمی رسد.

بعد از من همواره محزون و غمناک و گریان است. گاهی انقطاع وحی از خانه اش را بیاد می آورد و گاهی جدائی و هجران مرا متذکر می شود، و در تاریکی شب از فقدان صدای من که از بیداری شب با قرآن می شنید، وحشت می کند. سپس خود را که در دوران پدر عزیز بود، خوار و ذلیل می بیند، و در این هنگام خداوند او را با فرشتگان مانوس می کند، و او را با آنچه به مریم بنت عمران گفتند ندا می دهند: «ای فاطمه، خداوند تو را برگزید و پاک گردانید، و تو را بر زنان عالم برگزید. یا فاطمه، برای پروردگارت دست به دعا برادر و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع بجا آور».

آنگاه درد و رنج او شروع می شود و مریض می گردد، و خداوند مریم دختر عمران را می فرستد که از او پرستاری کند و در بیماری انیس و مونس او گردد. در این هنگام می گوید: «پروردگارا، من از زندگی خسته ام و از اهل دنیا ملول و ناراحتم. مرا به پدرم ملحق کن». خداوند او را به من ملحق می کند.

او اول کسی از اهل من است که به من ملحق می گردد، و با حال حزن و ناراحتی و غم، و با حق غضب شده و شهید بر من وارد می شود. آنگاه می گویم: «بارالها، کسی که به او ستم کرده لعنت کن، و کسی که حق او را غضب کرده عقاب کن، و کسی که او را ذلیل کرده ذلیل گردان، و کسی که آن چنان به پهلوی او زده که سقط جنین کرده، در آتش جهنم مخلد ساز»، و فرشتگان به این دعاها آمین می گویند.

(امالی صدوق: مجلس 24 ج 2).

اما فرزندان فاطمه علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حسن پسر من و فرزندانم و پاره تنم و نور چشمم و روشنی دلم و میوه قلبم است. او سرور و آقای جوانان بهشت و حجت خدا بر امت است. امر او امر من، و سخن او سخن من است. کسی که از او پیروی کند از من است، و کسی که از او نافرمانی کند از من نیست. وقتی من به او می‌نگرم آنچه از ذلت و خواری بسیار بر او وارد می‌شود به یاد می‌آورم تا آنکه او با زهر جفا و عداوت کشته می‌شود. در مرگ او فرشتگان هفت آسمان و همه چیز حتی پرندگان هوا و ماهیان دریا برایش گریه می‌کنند.

کسی که به او بگرید چشمش کور نمی‌شود روزی که چشم‌ها کور می‌شوند، و کسی که برای او محزون شود قلبش محزون نمی‌شود روزی که قلبها محزون می‌شوند، و کسی که او را در بقیعتش زیارت کند قدمش بر صراط ثابت می‌شود و نمی‌لغزد روزی که قدمها می‌لغزد.

اما حسین از من است و او پسر من و فرزندانم و بهترین خلق بعد از برادرش است، و او امام مسلمین و صاحب اختیار مؤمنین و خلیفه‌ی رب العالمین و پناه پناه جویان، و پناهگاه پناهندگان، و حجة خدا بر همه‌ی خلق است. او سید و سرور جوانان اهل بهشت و باب نجات امت است. امر او امر من و اطاعت او اطاعت من است. کسی که از او پیروی کند از من است و کسی که نافرمانی او کند از من نیست. من وقتی او را می‌بینم آنچه که بعد از من به او روا می‌دارند بیاد می‌آورم. گویا او را می‌بینم که به حرم من پناهنده شده و کسی او را پناه نمی‌دهد.

من در خواب او را به سینه‌ام می‌چسبانم و امر می‌کنم که از مدینه‌ی من هجرت کند و مژده‌ی شهادت به او می‌دهم. او از مدینه به سوی سرزمین شهادت و قتلگاهش کربلا و زمین کشته شدن کوچ می‌کند. گروهی از مسلمانان او را یاری می‌کنند. آنان در روز

قیامت سروران شهدای امت من هستند. گویا او را می بینم که تیری به سویش انداختند و از اسبش به زمین افتاد. بعد او را مانند گوسفند مظلومانه سر می برند.

آنگاه پیامبر ﷺ گریست و کسانی که در خدمت او بودند گریستند و صدای شیون آنان بلند شد. سپس فرمود: «بار الها، از آنچه بعد از من به اهل بیت می رسد به تو شکایت می کنم». بعد پیامبر ﷺ وارد منزلش شد.

(امالی صدوق: مجلس 24 ج 2)

فهرست مطالب

3.....	پیشگفتار
5.....	مناقب فاطمه از زبان پیامبر ﷺ
5.....	تاجدار فردوس
6.....	سبب آفرینش
7.....	معلم تقدیس
8.....	منصوره ی آسمان
10.....	قندیل عرش
12.....	نور ولایت
13.....	مناقب فاطمه در این عالم از زبان پیامبر
13.....	شمیم بهشتی
14.....	گفتگو در رحم
15.....	رطب بهشت
16.....	فاطمه نامیدم
17.....	بتول است
18.....	علی همتای فاطمه
19.....	طوبی از مهر فاطمه
20.....	خضم فاطمه
21.....	تزویج آسمانی
22.....	لباس وصله دار و سندس
23.....	به علی راضی هستم
26.....	نیایش فاطمی
27.....	خانه داری پر تلاش
29.....	تسبیح حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>

30 اکسیر دعا
32 صلوات بر حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
33 پنج کلمه ی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
34 چهار عمل حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
35 دعای حضرت علی و فاطمه <small>علیهم السلام</small>
36 حرز حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
37 بی خوابی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
38 خواب ناگوار زهرا <small>علیها السلام</small>
39 ملاقات پدر
41 برترین بانوان بهشتی
42 نیکان از ما هستند
44 حرمت حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
45 فاطمه بعد از پدر
47 فاطمه و زیور دنیا
48 مناقب حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
50 یاری فرشتگان
51 گردنبد با برکت
55 پوشش حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
56 طبق آسمانی
57 شاخه ی بهشت و جهنم
58 تحفه ی حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
59 پوشش از اعمی
60 دیگ جوشان
62 نور حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> در عرش

64 حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> و تخت بهشتی
66 ایثار بر پدر
67 معجزه ی پیراهن
71 هنیئا لک یا علی
74 عروسی یهود
75 در خانه ی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
77 تلخی زودگذر
78 حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> خسته تر
79 کرامات فاطمی
82 یا اَبه بگو
83 گریه و خنده ی حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
84 تکلم آسیاب
89 عایشه ی عقیم
90 احلام
92 با حسنین
93 فدک نحله
95 قصرها و نهرها
98 شفاعت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
99 مادر امامان
100 آیه ی تطهیر
101 نسل پیامبر
102 ذی القربی
103 آزار فاطمه
104 اسوه ی حجاب

105.....	مناقب فاطمه بعد از این عالم از زبان پیامبر ﷺ
106.....	فاطمه مالک محشر
110.....	محشر حسین
111.....	لباس خونین
112.....	دوستان حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
115.....	قصرهای حضرت فاطمه و علی <small>علیهما السلام</small>
116.....	عمر و قنفذ در محشر
118.....	صراط و چادر زهرا <small>علیها السلام</small>
120.....	حله های کرامت
121.....	با محبت فاطمه در صد مورد
122.....	ذریه و دوستان حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
124.....	جلالت فاطمه در محشر
126.....	رقعه ی آزادی
127.....	قصر مرجان
128.....	غرفه ی درّی
129.....	از زبان عمر
130.....	قاتلان حسین
131.....	فاطمه و صالح
132.....	دوستان و دشمنان حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
135.....	مصائب حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> از زبان پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
136.....	بعد از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
137.....	قبر حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
138.....	مناقب و مصائب حضرت علی <small>علیه السلام</small>
140.....	خبر از مصائب

142..... اما دخترم فاطمه عليها السلام

144..... اما فرزندان فاطمه عليها السلام